

## در شادی مردم ایران و نیروهای صلح دوست جهان شریکیم!



### پیرامون تفاهم جمهوری اسلامی و کشورهای ۱+۵

هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی و کشورهای ۱+۵ پس از سالها مذاکره و بدنبال گفتگوهای فشرده چند ماه و چند روز گذشته، در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی بر سر "راه‌حل‌ها" به تفاهم رسیدند و فرصت زمانی تا ۱۰ تیر را برای توافق جامع تعیین کردند. نگارش متن توافق جامع از امروز شروع خواهد شد.

این تفاهم، گام مهمی برای رسیدن به توافق جامع است. ما تلاش بی‌وقفه هیئت نمایندگی دو طرف برای رسیدن به تفاهم را ارج می‌گذاریم و امیدواریم با امضاء توافق جامع، تحریم‌های اقتصادی که بار آن بردوش مردم و به ویژه کارگران و زحمتکشان و بخش تولیدی کشور سنگینی می‌کند، برداشته شود و از فشارهای اقتصادی بر روی مردم کاسته شود.

توافق برسر پروژه هسته‌ای برای مردم ایران و برای تأمین منافع ملی کشور، امری سرنوشت‌ساز است. پروژه هسته‌ای با تهدیدات نظامی، تحریم‌های اقتصادی و با تأمین معاش گروه‌هایی از مردم ما گره خورده بود. با حصول این توافق، خطر حمله نظامی به مراکز هسته‌ای رفع و راه برای بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی و وارد شدن ایران به جامعه جهانی باز خواهد شد.

در یک سال و نیم گذشته، دولت دست راستی اسرائیل، اکثریت جمهوری خواهان آمریکا، تعدادی از سناتورهای دمکرات و برخی از کشورهای عربی از یکسو و از سوی دیگر فرماندهان سپاه و نیروهای راست افراطی در داخل کشور و گروه‌هایی که از تحریم اقتصادی بیشترین بهره را گرفته‌اند، در امر مذاکرات کارشکنی کردند. تفاهم به دست آمده، نشانگر ناکامی تلاش مخالفین توافق هسته‌ای است که منافع خود را در شکست مذاکرات می‌دیدند.

...

ادامه در صفحه ۲

## اسناد مصوب شورای مرکزی ارائه شده به کنگره چهاردهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۴

۱- سند سیاسی

صفحه ۷

۲- سند سیاسی پیرامون روندهای جدید در خاورمیانه

### مسئله ملی، ضرورت‌ها و التزامات

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق  
ایران - اکثریت (داخل کشور)

صفحه ۱۴

### تغییرات پیشنهادی در برنامه سازمان

گروه کار ملی - قومی سازمان فدائیان  
خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۱۰

در این شماره می‌خوانید:

صفحه ۹

- درنگی بر نتایج گفتگوهای لوزان

صفحه ۱۲

- درس وقایع سال گذشته

صفحه ۱۷

- در سوگ رفیق اصغر بی‌نیازان

صفحه ۱۹

- کارگران پتروشیمی تبریز، علیه قرارداد موقت، برای افزایش دستمزد

صفحه ۱۹

- تمديد نظارت بر وضعیت حقوق بشر در ایران



## دعوت به مشارکت در مباحث کنگره

### اطلاعیه برگزاری کنگره چهاردهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

#### مبارزان راه آزادی، دمکراسی، سکولاریسم و عدالت خواهی!

سازمان ما به تشکیل کنگره چهاردهم نزدیک شده و قرار است بزودی با گرد آمدن نمایندگان کنگره، در باره موضوعات عمده برای فعالیت جاری خود تصمیم بگیرد. موضوعات زیر در دستور کار کنگره نوبتی قرار دارند: بحث پیرامون اوضاع سیاسی ایران و روندهای جاری در منطقه و تدوین سیاست سازمان در مورد عمده مسایل مطروحه، بررسی روندهای تکنونی پروژه وحدت چپ و سیر بعدی، رسیدگی به تغییرات پیشنهادی در برنامه مصوب سازمان حول چالش ملی - قومی کشور، رسیدگی به قراردادهای احتمالی پیرامون عملکرد ارگانهای مرکزی منتخب کنگره سیزدهم، تصمیم‌گیری نسبت به قراردادهای واحده تنظیمی و نیز پاره‌ای مسایل تشکیلاتی، و سرانجام انتخاب ارگانهای مدیریتی سازمان برای دوره آتی فعالیت.

در این کنگره میزبان مهمانانی از اپوزیسیون ایرانی و نمایندگانی از احزاب خارجی ترقیخواه خواهیم بود و از نظرات و پیشنهادهای آنان در مباحث کنگره برخوردار خواهیم شد. در این همایش، سمیناری با حضور دوستان کارشناس در موضوعات مربوط به روندها و تحولات سیاسی مهم منطقه نیز برگزار خواهد شد.

برای پیشبرد دستور کار پیشنهادی برای کنگره، پیش نویس‌هایی توسط ارگانهای مرکزی سازمان تهیه شده‌اند که به همراه نقطه نظرهای معین راجع به مفاد آنان و طرح‌های بدیل احتمالی نسبت به همین اسناد تدارک دیده شده، در اختیار کنگره قرار خواهند گرفت. ما اسناد پیوست همین اطلاعیه را به آگاهی عموم می‌رسانیم و از دوستان آزادی، دمکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی دعوت می‌کنیم تا در نقد و نظردهی نسبت به اسناد پیشنهادی به کنگره، مشارکت کنند.

اسناد پیشنهادی برای کنگره چهاردهم:

۱. در باره عمده مسایل جاری کشور

۲. پیرامون روندهای جدید در منطقه

۳. پیشنهاد مبنی بر باز تنظیم برنامه سازمان حول چالش ملی - قومی بر اساس استنتاجات از جمع‌بست گروه کار ملی - قومی سازمان. جهت اطلاع خوانندگان جمع بست را هم منتشر می‌کنیم.

هیئت تدارک کنگره چهاردهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

پنجم فروردین ماه ۱۳۹۴ (۲۵ مارس ۲۰۱۵)

برای تماس: Behruz.dabiri@gmail.com

## در شادی مردم ایران ...

ادامه از صفحه ۱

پیشبرد پروژه هسته‌ای توسط جمهوری اسلامی و تاخیر در تصمیم‌گیری برای حل این معضل، هزینه سنگینی بر کشور ما تحمیل نمود. در این مدت صدها میلیارد دلار تلف شد، فرصت‌های طلائی برای ساختن کشور و رشد اقتصادی از دست رفت و بر اثر تحریم‌های بین‌المللی، خسارت جبران‌ناپذیری بر کشور وارد شد. تفاهم صورت گرفته فرصتی برای جمهوری اسلامی فراهم ساخته است که در برنامه تولید انرژی هسته‌ای تجدیدنظر کند. برنامه انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی غیراقتصادی، سرمایه سوز، ناایمن و بی‌چشم‌انداز است. ایران دارای منابع سرشار فسیلی است. لازم است که حکومت ایران یک برنامه تولید انرژی برپایه تحقق تدریجی انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک به جای انرژی‌های فسیلی و هسته‌ای برای آینده طراحی کند. با تفاهم حاصل شده، فضای جدیدی برای ایران در سطح بین‌المللی فراهم خواهد شد.

لازم است که حکومت به خصومت دیرینه با دولت امریکا خاتمه دهد، وارد گفتگوی مستقیم با دولت اوباما برای برقراری مناسبات عادی بین دو کشور شود، دو دولت فلسطین و اسرائیل را به رسمیت شناسد، به سیاست توسعه‌طلبانه در منطقه پر تنش ما پایان دهد و از برقراری مناسبات دوستانه و سیاست همکاری در منطقه پیروی کند.

تفاهم بین جمهوری اسلامی و کشورهای +۵، در شرایطی صورت گرفته است که در داخل کشور فضا به شدت امنیتی است. این نگرانی وجود دارد که جمهوری اسلامی برای حفظ موجودیت خود با غرب به تفاهم و توافق برسد. ولی با کاهش فشار بین‌المللی، به جای باز کردن فضای سیاسی، فضا را بیش از این تنگ‌تر کند.

ما ضمن همراهی با شادی مردم، نسبت به خطر بسته‌تر شدن فضای سیاسی و اجتماعی، هشدار می‌دهیم و از نیروهای سیاسی و فعالین جنبش‌های مدنی می‌خواهیم که از فرصت فراهم آمده بهره گرفته و مبارزه برای به دست آوردن خواسته‌ها، باز شدن فضای سیاسی و تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را منطبق با شرایط جدید سازماندهی کنند. هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تفاهم حاصله را به مردم ایران و نیروهای آزادیخواه و صلح‌دوست جهان شادباش می‌گوید و امیدوار است که دو طرف مذاکرات بر تعهدات خود پای‌بند بمانند، به فشار نیروهای افراطی برای برهم زدن تفاهم تن ندهند، برای سایر موضوعات مورد اختلاف راه حل پیدا کنند، بر سر جزئیات به توافق برسند و در زمان تعیین شده توافق جامع را امضاء کنند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۴ فروردین ۲۰۱۵ (۳ آوریل ۲۰۱۵)



## تفاهم لازم بود، اما کافی نیست!

مصاحبه سایت کارآنلاین با علی پورنقوی عضو هیات سیاسی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

خوشبین بودید و این خوشبینی همواره در تحلیل های شما منعکس بود. انتشار بیانیه موسوم به "تفاهم نامه" را، که پریشب توسط فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و محمد جواد ظریف رسانه‌ای شد، چقدر در راستای ارزیابی هاتان می دانید؟

من فوقاً تفاهم را در سه رأس اصلی آن خلاصه کرده ام: محدودیتها بر برنامه هسته ای ایران، نظام نظارت بر این محدودیتها، و زمانبندی رفع تحریمها. می توانم بگویم شیمائی که تفاهم اعلام شده به دست می دهد، بر شیمائی که در همان یادداشتها که اشاره کردید، ترسیم شده انطباق دارد. از چند سال پیش، و حداقل یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در بهار دو سال پیش، معلوم شده بود که طرفین اصلی مناقشه - ایران و آمریکا - به نقطه ای رسیده اند که اصطلاحاً به آن "نقطه سرریز" می گویند.

**متأسفانه غلبه فضای رودررونی، آن هم با قدرت امریکا، مانع از تأمل جامعه ما به طور کلی بر این پرسش شده است که "جای انرژی هسته ای در یک برنامه انرژیابی بلندمدت برای جامعه ایران کجاست؟" و جمهوری اسلامی هم ابدأ علاقه ای ندارد که به این پرسش پردازد**

نقطه ای که اولاً به هر علت دیگر پیشروی هیچ یک از طرفین علیه طرف دیگر ممکن نیست، ثانیاً طرفین متوجه این تعادل شده اند و ثالثاً ادامه وضع موجود هم مطلوب هیچ یک از آنها نیست. مادام که پیشروی برای یکی از طرفین ممکن باشد، یا آنها متوجه تعادل نباشند، یا ادامه وضع موجود حداقل برای یکی از آنها نامطلوب نباشد، ممکن است دم از مذاکره و مصالحه بزنند، اما مذاکره شان به "گفتگوی میان ناشنویان" شباهت خواهد داشت. اما مناقشاتی که به نقطه سرریز می رسند، غالباً به توافق منجر خواهند شد؛ توافقی که الزاماً کف مطالبات هر دو را تأمین می کند و مذاکره به اعتباری برای کم کردن فاصله میان کف و سقف مطالبه هر طرف است. از این رو حتی با مسامحه بسیار می توان گفت که مذاکره در مواردی که مناقشه به نقطه سرریز رسیده باشد، از پیش روشن است که به توافق خواهد انجامید. باری، دشواریهای امریکا در خاورمیانه، ... ادامه در صفحه ۱۸

موگرینی منعکس است؛ و دو روایت متفاوت با آن، یکی از وزارت امور خارجه ایران و دیگری از وزارت امور خارجه آمریکا. مقایسه این سه، من را به این نتیجه رسانده است که روایت وزارت امور خارجه آمریکا به روایت رسمی به مراتب نزدیکتر است. تفاهم را در ۳ رأس اصلی خلاصه کنیم: این تفاهم ۱- محدودیتهای بسیاری را بر کم و کیف ظرفیتهای غنی سازی جمهوری اسلامی در ده-پانزده سال آتی می گذارد، ۲- رژیم نظارتی سنگینی را بر این محدودیتها پیش بینی می کند و ۳- تحریمهای مرتبط با پرونده هسته ای را به تدریج اما با ضرباهنگی نسبتاً سریع از میان بر می دارد. طبعاً مخالفان توافق با امریکا در درون جمهوری اسلامی از این وضع دستاویزی برای ادامه مخالفت شان خواهند ساخت. اما من شخصاً از این تفاهم استقبال می کنم. محدودیتهای گذاشته شده بر ظرفیتهای غنی سازی چنان و چندان اند، که عقل سلیم را خیلی زود به دست کشیدن از کل برنامه غنی سازی رهنمون می سازند. امری که من بدین نیستم با رفع فضای "حفظ آبرو" در درون حاکمیت و تا حدودی "عرق ملی" در درون جامعه، هم در جامعه و هم در حاکمیت طنین یابد.

زاویه سوم ارزیابی، نقش این تفاهم در حل و فصل مناقشه یک و نیم دهه ای بر سر پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران است. اولاً نکاتی در درون این تفاهم که هنوز باید متمم شوند، کم نیستند و به این منظور خاصه جمهوری اسلامی باید گامهای بلندتری بردارد. ثانیاً مخالفتها برای یک توافق جامع هنوز باقی و سنگین اند: در امریکا، در ایران، در اسرائیل، و ... اما توجه من به یک نکته جلب شده است و آن این که "هرچه توافق نزدیکتر شده، مقاومت کمتر شده است". از این رو، البته با قید یک احتیاط عمومی، می توانم بگویم که این تفاهم در خلال ۳ ماه آینده به توافق منجر خواهد شد.

**تمام عواملی که امریکا و جمهوری اسلامی را به مذاکره دو ساله اخیر برای یافتن راه حل کشاندند، باقی اند و حتی تشدید نیز شده اند. بنابراین نه تنها هیچ دلیلی وجود ندارد که با رسیدن به تفاهم، آنها یک باره از رسیدن به توافق رو برگردانند، بلکه این تفاهم آنان را به توافق نیز نزدیکتر کرده است**

- رفیق پور نقوی شما از مدتها پیش در یادداشت های سیاسی که برای سایت کارآنلاین نوشتید، نسبت به رسیدن به توافق بر سر مناقشه هسته‌ای

رفیق پورنقوی از جمله تحلیلگرانی است که بصورت دائم موضوعات مربوط به پروژه هسته ای در ایران را در سایت کارآنلاین مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. این بار سایت کارآنلاین تصمیم گرفت پیرامون تفاهم هسته ای در لوزان، مصاحبه ای را با ایشان انجام دهد که متن کامل مصاحبه تقدیم خوانندگان سایت می شود.

- رفیق پورنقوی، ارزیابی شما از تفاهم به دست آمده چیست؟

طبعاً می توان از زوایای مختلفی این تفاهم را ارزیابی کرد. به نظر من مهمترین زاویه این است که با این تفاهم فضای تهدید از بالای سر جامعه ما و سدّ سدیدی از جلوی هرگونه تحول مثبت، که در آینده بلافاصله این جامعه متصور باشد، برداشته شده است. از همین زاویه من هم به سهم خودم از تفاهم حاصله ابراز خشنودی می کنم و به مردم ایران و عموم صلح خواهان تبریک می گویم.

**فکر می کنم الان هم یکی از وظایف ما این است که با حوصله ای قابل مقایسه با حوصله آلمانیها به مردم توضیح دهیم که غنی سازی نه تنها حلال هیچ مشکلی از ما نیست، بلکه در آینده نیز فقط منبع دشواری و بلعیدن امکانات ما برای توسعه خواهد بود**

توجه دارید که از برداشته شدن سد برای هرگونه تحول مثبت حرف می زنم و نه از به وجود آمدن عوامل برای تحول. این تفاهم، صرف نظر از دشواریهایی که تا تبدیل شدن به یک توافق دارد، برای هر تحول مثبتی در ایران لازم بود، اما مطلقاً کافی نیست. امروزه و از قبل این تصور در میان برخی لایه های جامعه وجود داشته است که گویا این تفاهم باطل السحر تمام گرفتاریهایی است که به جان جامعه افتاده اند. چنین نیست و دامن زدن به این برداشت می تواند، آن گاه که انتظارات غیر واقعی از آن تحقق نیابند، به میدانداران بلامنازع پوپولیسم راست در ایران میدان دو باره بدهد. زاویه دیگر ارزیابی، مضمون این تفاهم است. می دانید که در باره مضمون این تفاهم سه "روایت" وجود دارند: روایت رسمی که در بیانیه ظریف و

## سند سیاسی

### علیه ولایت فقیه، نظامی - امنیتی‌ها و راست افراطی علیه فساد حکومتی برای آزادی، دمکراسی، رفاه و عدال

می‌دانیم. ایران دارای منابع سرشار فسیلی است. پیشنهاد ما برای یک برنامه تولید انرژی برای آینده، تحقق تدریجی انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک به جای انرژی‌های فسیلی و هسته‌ای است. \* ما خواهان لغو قرارداد ماه‌های اخیر جمهوری اسلامی با روسیه، برای بسط برنامه اتمی ایران بمنظور تولید انرژی هستیم. به گفته کارشناسان با توجه به منابع نفت و گاز، امکان تولید انرژی‌های پاک و زلزله‌خیز بودن مناطق مختلف کشور، راه‌اندازی نیروگاه‌های اتمی اقتصادی نیست و می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد.

#### ۲. دولت روحانی و سیاست ما

حسن روحانی با وعده تغییر وضعیت فاجعه‌بار کشور، رای اکثریت شرکت‌کنندگان در انتخابات را کسب کرد و با پیروزی در انتخابات، امید گروه‌های وسیعی از مردم ایران به وعده‌های خود مبنی بر برون رفت از بحران‌های خارجی و داخلی را جلب کرد. روحانی و دولت او در زمینه حل معضل پروژه هسته‌ای، مهار تورم و غلبه بر رکود اقتصادی گام‌هایی اندک برداشته است ولی او قادر نشده است که به اکثر وعده‌های انتخاباتی‌اش جامه عمل بپوشاند. فضای سنگین امنیتی و فشار بر فعالین سیاسی و مدنی توسط ارگان‌های امنیتی ادامه دارد. زندانیان سیاسی هم‌چنان در بندند و رهبران جنبش سبز در حصر. در زمینه نقض آزادی بیان و اطلاع رسانی تغییری به وجود نیامده و جمهوری اسلامی در شمار "پنج زندان بزرگ جهان برای روزنامه‌نگاران" قرار دارد و سازمان گزارشگران بدون مرز، از رژیم ایران به عنوان یکی از دشمنان اینترنت در دنیا یاد کرده است. از زمان روی کار آمدن روحانی، برمی‌زبان اعدام‌ها افزوده شده است.

این واقعیتی است که خامنه‌ای، نیروهای نظامی - امنیتی و راست افراطی همراه با مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه در کار دولت روحانی مانع تراشی می‌کنند، اما دولت روحانی هم در محدوده قدرت‌ش برای برداشتن موانع، شکستن فضای امنیتی حاکم در حوزه سیاسی، مدنی و فرهنگی، برداشتن سانسور شدید بر رسانه‌ها و تامین آزادی مبادله اطلاعات، مهار کردن یکه‌تازی ارگان‌های امنیتی، فراهم آوردن زمینه حضور نیروهای اصلاح طلب و تحول طلب در صحنه سیاسی کشور، شکل‌گیری تشکل‌های دمکراتیک، سندیکاها مستقل کارگری و سازمان‌های غیردولتی نه تنها گام جدی و موثری برنداشته است، بلکه در مقابل اعدام‌ها، پیگرد فعالین سیاسی و مدنی، آزادی زندانیان سیاسی و حصر رهبران جنبش سبز، تعطیلی روزنامه‌ها، نقض خشن حقوق بشر که جملگی با موافقت ولی فقیه صورت می‌گیرند، سیاست سکوت اختیار کرده است. ...

ادامه در صفحه ۵

همسوی آن بیشترین کارشکنی‌ها را در روند مذاکرات کرده‌اند. اگرچه خوشبختانه قادر نشده‌اند مذاکرات را متوقف کنند. در طرف مقابل هم زیاده‌خواهی و پافشاری برعمده خواسته‌ها، اصرار بر کاهش شدید تعداد سانتریفوزها و ظرفیت غنی‌سازی و برداشتن تحریم‌های اقتصادی بعد از توافق به صورت "طبقه‌بندی" و لغو "پله پله" تحریم‌ها و بلاتصمیمی در لغو تحریم‌های شورای امنیت، مانع از کاهش دشواری‌های توافق بین دو طرف هستند. حال آنکه روشن شدن تصمیم غرب در مورد لغو تحریم‌های شورای امنیت و اطمینان دادن به جمهوری اسلامی برای کوتاهتر کردن زمان لغو تحریم‌های آمریکا و دولت‌های اروپائی، از دشواری‌ها خواهد کاست.

توافق برسر پروژه هسته‌ای برای کشور ما، برای مردم ایران و برای تامین منافع ملی، امری سرنوشت‌ساز است. امروز بدرجایه تامین معاش پاره‌ای از مردم با تحریم‌ها گره خورده است. هم از این‌رو شکست مذاکرات برای کشور ما فاجعه‌بار خواهد بود و بی‌ثباتی و ناآرامی در منطقه را تشدید خواهد کرد. انعطاف هر دو طرف برای توافق یک نیاز حیاتی است. خامنه‌ای در چگونگی تعامل دو طرف، نقش تعیین کننده دارد. اگر خامنه‌ای بخواهد بر مواضع تا کنونی خود بایستد و سرسختی نشان دهد، اگر بخواهد که با موضوع حیثیتی برخورد کند، توافق حاصل نخواهد شد و مسئولیت اصلی شکست بر دوش او و جمهوری اسلامی خواهد بود.

ما بر آنیم که با وجود تحولات منفی ماه‌های اخیر در ساختار قدرت آمریکا، امضای توافق نهایی در "فرصت باقی‌مانده" دولت اوباما هم‌چنان ممکن به نظر می‌رسد. اما پس از آن محتمل است که چنین فرصتی به "رویایی دست‌نیافتنی" و شاید هم به "کابوسی دهشتناک" تبدیل شود. نباید اجازه داد که این فرصت طلائی برای توافق برسر پروژه هسته‌ای از دست برود.

ما با تحریم‌های اقتصادی که فشارهای کمرشکن بر زندگی مردم وارد می‌آورد، مخالفیم و همراه با مردم ایران و نیروهای ترقی‌خواه جهان می‌خواهیم که دو طرف، از خود انعطاف ضرور را در مذاکرات نشان دهند. شکست مذاکرات، نیروهای افراطی در هر دو طرف را تقویت و تنش و خطرات در منطقه را افزایش خواهد داد.

#### سیاست‌های ما:

\* سازمان ما از مذاکره و توافق میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۱ + ۵ که ناظر بر تامین منافع ملی ایران باشد، حمایت می‌کنیم.

\* ما برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران - به عنوان برنامه‌ای برای تولید انرژی - را سرمایه سوز، نالیمن و بی‌چشم‌انداز

۱. پروژه هسته‌ای و سیاست‌های ما  
جمهوری اسلامی با پیشبرد پروژه هسته‌ای، هزینه سنگینی بر کشور ما تحمیل نمود و با مقاومت در مقابل خواست شفاف‌سازی پروژه توسط شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، زمینه را برای احاله پرونده هسته‌ای به شورای امنیت و تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی فراهم آورد. در این مدت صدها میلیارد دلار تلف شد، فرصت‌های طلائی برای ساختن کشور و رشد اقتصادی از دست رفت و بر اثر تحریم‌های بین‌المللی، خسارت جبران‌ناپذیری بر کشور آوار شد. ما همواره اعلام داشته‌ایم که این حق ایران بوده و هست که به تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز مجهز شود و در حوزه‌هایی نظیر نیازمندی‌های پزشکی از امکانات کاربردی آن برخوردار گردد. اما سیاست ناظر و راهبردی پروژه هسته‌ای و به ویژه اصرار بر غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور را مغایر مصالح و منافع ملی می‌دانیم. برای ایران تامین اورانیوم جهت سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای از کشورهای دیگر، هم اقتصادی است و هم به سود منافع ملی.

دولت روحانی با سیاست رفتن به پای میز مذاکره و رسیدن به توافق با طرف مقابل، جایگزین دولت پیشین شد و هیئت مذاکره کننده آن، پیگیرانه راه توافق با کشورهای ۱ + ۵ و برداشتن تحریم‌ها را در پیش گرفت و در پای میز مذاکره نشست که مثبت و به سود منافع ملی بود. جدیت در مذاکره معطوف به توافق، تبدیل فضای تقابل جهانی علیه ایران به فضای گفتگو و مذاکره، اقدامی مثبت به سود منافع ملی بود. با وجود این تلاش‌ها، شوربختانه هنوز تاکنون توافق جامعی بین طرفین حاصل نشده و اختلافات بر سر موارد کلیدی هم‌چنان پابرجا است. نیروهایی در دو طرف منافع خود را در شکست مذاکرات می‌بینند. دولت دست راستی اسرائیل، اکثریت جمهوری‌خواهان آمریکا، تعدادی از سناتورهای دمکرات و برخی از کشورهای عربی به دولت اوباما فشار می‌آورند که به جای مذاکره با جمهوری اسلامی، بر میزان تحریم‌ها بیافزاید تا جمهوری اسلامی برنامه هسته‌ای خود را به شیوه لیبی کنار بگذارد. آن‌ها در صورت کارساز نبودن تحریم‌ها، حل مسئله را در حمله نظامی می‌بینند.

در ایران نیز راست افراطی، عده‌ای از فرماندهان سپاه، برخی رقبای سیاسی روحانی و گروه‌هایی که از تحریم اقتصادی بیشترین بهره را گرفته‌اند، مخالف سرسخت روند مذاکرات جمهوری اسلامی و کشورهای ۱ + ۵ هستند. آن‌ها دولت روحانی و هیئت مذاکره کننده را به سازش با غرب متهم می‌کنند. در یک سال گذشته راست افراطی و جریان‌های

## سند سیاسی ...

ادامه از صفحه ۴

دولت روحانی در زمینه تامین حقوق شهروندان و آزادی فعالیت احزاب، پیش نویس‌هایی را ارائه داده است که به شدت مغایر حقوق بشر و آزادی فعالیت احزاب بوده است.

ما از هر اقدامی که دولت روحانی به سود منافع ملی، مصالح جامعه و روندهای دموکراتیک انجام دهد استقبال می‌کنیم.

ما منتقد اقدامات و سیاست‌های زاینبار، و نیز تمکین کردن روحانی در مقابل خامنه‌ای و راست افراطی هستیم. ما به ویژه با سیاست‌های ضدکارگری دولت روحانی مخالفت داریم و برای جلوگیری از اجرای آنها مبارزه می‌کنیم. ما از مطالبات مردم از حسن روحانی مبنی برای اجرای وعده‌های انتخاباتی‌اش در مورد حقوق و آزادی‌های مدنی مردم، باز کردن فضای سیاسی و فرهنگی، برداشتن موانع سازمان‌یابی کارگران، معلمان و سایر گروه‌های مزدبگیر و تامین خواسته‌های آنها، آزادی زندانیان سیاسی و برداشتن حصر آقایان موسوی و کروبی و خاتم رهنورد حمایت کرده و بر آنها پای می‌فشاریم.

اگر روحانی بخواهد در پیشبرد وعده‌های انتخاباتی خودش جدی باشد، مسلماً برخوردهای کلامی او با راست افراطی و سپاه نمی‌تواند کافی باشند. لازم است که او از یکسو به اتخاذ سیاست همه جانبه عملی، مستمر و سنجیده‌ای نسبت به آنها روی بیاورد و از سوی دیگر موانع سازمان‌یابی گروه‌های اجتماعی و حضور آنها در حوزه مدنی و سیاسی را بردارد. در غیر این صورت دیری نخواهد پایید که نیروهای راست افراطی دولت اعتدال را به فلج بکشاند.

### ۲. ولی فقیه، نظامی - امنیتی‌ها و راست افراطی

ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن مانع جدی در راه استقرار مردم‌سالاری و پیشرفت کشور است. قدرت سیاسی عمدتاً در دست علی خامنه‌ای، باند نظامی - امنیتی و راست افراطی متمرکز شده است. این بلوک مانع اصلی تغییر سیاست‌های کشور در عرصه داخلی و خارجی است. سمت اصلی مبارزه ما برپایه استراتژی سیاسی سازمان، علیه این بلوک و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه است.

### ۴. وضعیت اقتصادی کشور

روحانی برای مهار روندهای منفی در شاخص‌های کلان اقتصادی و سامان دادن به وضع آشفته اقتصاد کشور، تیم باتجربه و قوی انتخاب کرد. تیم اقتصادی او ابتدا برنامه مهار تورم را در پیش گرفت و با پیشبرد سیاست انقباضی و رعایت انضباط مالی، توانست از تورم بکاهد.

دولت روحانی در عین حال در افشاء مفاسد اقتصادی و پیاده کردن طرح سلامت گام‌هایی برداشته است. ولی بحران رکود - تورمی همچنان بر اقتصاد کشور حاکم است و تغییر محسوسی در شاخص‌های کلان اقتصادی، در وضعیت بخش تولیدی، نرخ بیکاری و زندگی مردم به ویژه کارگران دیده نمی‌شود.

دولت روحانی براین تصور بود که در طی چند ماه با غرب برسر پروژه هسته‌ای به توافق می‌رسد، تحریم‌های اقتصادی برداشته می‌شود و زمینه برای سروسامان دادن به اقتصاد کشور فراهم می‌گردد. اما تا کنون نه تنها توافقی حاصل نشده و تحریم‌ها لغو نگردیده، بلکه قیمت نفت به شدت کاهش پیدا کرده که به نابسامانی‌های اقتصادی خواهد افزود. اقتصاد ایران رانتی است و به درآمد نفت وابسته است. کاهش درآمد نفت پیامدهای ناگواری بر اقتصاد کشور خواهد داشت.

دولت روحانی در عرصه اقتصادی با مشکلات فراوان روبرو است. مبنی بر چنین واقعیتی این دولت برای تعدیل مشکلات و سروسامان دادن به اقتصاد کشور و غلبه بر بحران، در بخش‌هایی سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی پیش برده است. دولت می‌خواهد بخشی از بار برون‌رفت از رکود اقتصادی را روی دوش کارگران، زحمتکشان و حقوق‌بگیران بیاندازد. از اینرو هم هست که دولت و مجلس در صدد تغییر قانون کار به زیان کارگران و به سود کارفرمایان برآمده‌اند.

بحران اقتصادی و فساد در جمهوری اسلامی ساختاری است و ریشه در ناهنجاری‌های متعدد اقتصادی و سیاسی دارد. در سال‌های گذشته وضعیت زندگی گروه‌های وسیعی از جامعه به ویژه کارگران و زحمتکشان رو به وخامت گزاینده و لایه‌های میانی جامعه مداوماً تجزیه شده و گروه‌های وسیعی از آنها به سوی لایه‌های پائین جامعه سوق یافته‌اند.

این در حالی است که لایه نازکی از جامعه به ثروت‌های افسانه‌ای دست پیدا کرده و فاصله فقر و ثروت به شدت افزایش یافته و شکاف طبقاتی عمق بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. اکنون چشم‌اندازی برای برون‌رفت از بحران اقتصادی و ارتقاء سطح زندگی طبقه کارگر، زحمتکشان و لایه‌های میانی دیده نمی‌شود.

به گفته کارشناسان اقتصادی با پائین آمدن قیمت نفت، تورم و بیکاری در سال‌های آتی افزایش خواهد یافت.

به نظر ما غلبه بر بحران اقتصادی و از بین بردن فساد، نیازمند اتخاذ تصمیمات شجاعانه کلان سیاسی و اقتصادی است. در این رابطه انجام رهیافت‌های کوتاه مدت زیر لازم است:

حل بحران هسته‌ای و برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، تغییرات جدی در سیاست خارجی و عادی‌سازی

مناسبات با ایالات متحده امریکا و تقویت همکاری با دولت‌ها و جامعه بین‌المللی، برنامه‌ریزی برای کاستن از وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت، برداشتن موانع در مقابل بخش تولیدی، کاهش نقش انحصاری نهادهای رژیم در رشته‌های مختلف اقتصاد، اتخاذ سیاست‌های ضرور برای سوق دادن سرمایه‌ها به سوی بخش تولیدی، جلب سرمایه‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی با در نظر داشت تامین امنیت شغلی و رفاهی کارگران و منافع ملی، مهار بورژوازی مستغلات (با خارج کردن بخش مسکن از کالائی سرمایه‌ای و تجاری به کالائی مصرفی، جلوگیری از سوداگری بانک‌ها در مستغلات، اخذ مالیات از مستغلات و جلوگیری از تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی و باغات)، کاهش بودجه ارگان‌های نظامی، امنیتی - اطلاعاتی، سازمان‌های تبلیغاتی، کاهش و حذف بودجه اختصاصی به مراکز مذهبی، وادار کردن بخش‌های اقتصادی تحت مسئولیت ولی فقیه به پرداخت مالیات (بنیادها، آستان قدس رضوی ...)، خلع ید روشمندان از سپاه و بسیج در فعالیت‌های اقتصادی، قطع کمک به دولت اسد، حزب‌الله لبنان و سایر جریان‌های اسلامی.

### ۵. کارگران و زحمتکشان، معلمان و پرستاران

تداوم رکود اقتصادی و تحریم‌های بین‌المللی، تعطیلی واحدهای تولیدی و کاهش ظرفیت تولیدی آنها، تورم و بیکاری دو رقمی، وضعیت فلاکت‌بار زندگی کارگران و زحمتکشان، کاهش مداوم سطح زندگی گروه‌های وسیعی از جامعه و سیاست‌های اقتصادی و ضد کارگری دولت روحانی زمینه‌ساز اعتراضات کارگری و خیزش‌های اجتماعی است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری در حال گسترش هستند. اما کارگران و مزدبگیران کشور به خاطر دارا نبودن سندیکا‌های مستقل، قادر نیستند به طور سازمان‌یافته از مطالبات و خواسته‌های خود دفاع کنند و اجازه ندهند که دولت و سرمایه داران بار اصلی بحران اقتصادی را به روی دوش کارگران و مزدبگیران منتقل سازند.

ما همبستگی خود را با مبارزات کارگران، زحمتکشان، معلمان و پرستاران و سایر مزدبگیران کشورمان اعلام می‌کنیم و از مطالبات و سازمان‌یابی آنها، تشکیل سندیکا‌های مستقل، به رسمیت شناختن حق اعتصاب و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی برای کارگران و تضمین امنیت شغلی و رفاهی آنها حمایت می‌کنیم.

### ۶. انتخابات مجلس

انتخابات مجلس شورا سال آتی برگزار می‌شود. اگر چه هنوز نمی‌توان از آرایش سیاسی در آستانه انتخابات تصور روشنی داشت و از آن بگونه مشخصی سخن گفت، اما ما برآنیم که ضرورت تأثیرگذاری بر این انتخابات از جایگاه اپوزیسیونی و با حفظ موضع تأکید بر غیر دموکراتیک بودن انتخابات در جمهوری اسلامی، ...

ادامه در صفحه ۶

## سند سیاسی ...

ادامه از صفحه ۵

می‌باید جهت دهنده امر سیاست‌ورزی برای نیروهای دموکراسی‌خواه باشد. ما بر شرکت فعال در کارزار انتخابات مجلس، بسیج نیرو برای لغو نظارت استصوابی و فاش کردن محدودیت‌های ضددموکراتیک انتخابات مورد نظر جمهوری اسلامی تاکید داریم.

جمهوری اسلامی همانند حکومت‌های استبداد فردی با بحران جاننشینی روبرو است. موضوعی که می‌تواند برای حکومت بحران‌زا باشد. با توجه به بیماری علی خامنه‌ای، تعیین جاننشین او، معضل جدی جمهوری اسلامی است.

تا کنون علل‌امی از حل این معضل مشاهده نمی‌شود. در قانون اساسی انتخاب ولی‌فقیه برعهده مجلس خبرگان است. به همین خاطر انتخابات مجلس خبرگان آتی برای جمهوری اسلامی از جمله نظامی - امنیتی‌ها حائز اهمیت است. این احتمال وجود دارد که مجلس خبرگان به محل چالش روحانیت سنتی و نظامی - امنیتی‌ها تبدیل شود. منافع نظامی - امنیتی‌ها در این است که جای پای قوی در مجلس خبرگان داشته باشند تا کسی را در مقام ولی‌فقیه بنشانند که تحت نفوذ آن‌ها باشد.

شعار انتخابات آزاد در طی چند سال گذشته بیش از پیش در صفوف نیروهای سیاسی رسوخ کرده است. انتخابات آزاد شعار فراگیر و پوش دهنده بخش بزرگی از نیروهای سیاسی مخالف و منتقد است که پیش شرط آن آزادی فعالیت احزاب سیاسی و تامین آزادی‌های مدنی و سیاسی است. ما بر برگزاری انتخابات آزاد، قضاوت صندوق‌های رای و پذیرش رای آزادانه مردم پای می‌فشاریم. این رویکرد راهبردی و مطالبه محوری نیروی دموکراسی‌خواه را، می‌توان و باید بر بستر و فضای انتخاباتی مجلس اسلامی آتی هر چه بیشتر پی گرفت.

### ۷. وضعیت سیاسی کشور

کشور ما با بحران‌ها و مشکلات متعددی روبرو است: بحران اقتصادی، بحران واحدهای تولیدی، تداوم تحریم‌ها، تورم، فقر فزاینده، بیکاری گسترده، وضعیت فلاکت‌بار کارگران و زحمتکشان و فعال شدن شکاف‌های اجتماعی. از سوی دیگر کشاکش‌ها در بالا ادامه دارد و جایگاهی در راس قدرت منتفی نیست. فساد سرپای رژیم حاکم را فرا گرفته است و رژیم عمدتاً با تکیه به سرکوب، اقلیت جامعه و پول نفت به سلطه سیاسی خود ادامه می‌دهد. قیمت نفت به شدت کاهش یافته و اقتصاد کشور را با مشکلات بیشتری روبرو کرده است.

از سوی دیگر پتانسیل اعتراضی جامعه بالا است و جنبش اعتراضی زنده و به دنبال فرصت برای برآمدهای سیاسی و اجتماعی است. در این وضعیت

سیاسی اعتراضات می‌تواند پاگیرد، گسترش یابد، با کشاکش‌ها و جایگاهی قدرت درآمیزد و رژیم را زیر ضرب ببرد. لازم است نسبت به تکانه احتمالی در صحنه سیاسی و اجتماعی حساس بود و جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش اعتراضی را برای تحولات سیاسی و اجتماعی تقویت کرد.

### ۸. اپوزیسیون

در جریان جنبش سبز نیروهای جدیدی به صفوف منتقدین و مخالفین جمهوری اسلامی پیوستند. با شکل‌گیری جنبش سبز، صفوف منتقدین و مخالفین رنگارنگ‌تر و متنوع‌تر گردید، از فاصله بین نیروهای سیاسی داخل و خارج از کشور کاسته شد و گفتگو و همکاری بین بخشی از نیروهای جنبش سبز شکل گرفت. اما همکاری بین نیروهای اپوزیسیون سکولار و دمکرات تضعیف شده و تلاش‌های پراکنده هم، چندان ثمربخش نبوده است. پراکندگی نیروهای منتقد و مخالف، از میزان تاثیرگذاری آن برصحنه سیاسی کشور کاسته است.

سیاست اتحادهای ما، همکاری و اتحاد نیروهای جمهوری‌خواه دمکرات و سکولار و گفتگو و همکاری بین نیروهای درون جنبش سبز است.

### ۹. مطالبات و سیاست‌ها

جمهوری اسلامی از رکوردداران اعدام در سطح جهانی است. از انتخابات ریاست جمهوری به این سو بر میزان اعدام‌ها افزوده شده است. ما ضمن دفاع از لغو اعدام، از "کمترین لغو گام به گام اعدام" حمایت می‌کنیم.

ما خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی و رفع "حصار" خانم زهرا رهنورد و آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی هستیم.

جمهوری اسلامی مظهر تبعیض علیه زنان است. ما علیه قوانین ضدزن، تبعیض جنسیتی و فرهنگ مردسالاری و برای تامین برابرقوئی زنان با مردان مبارزه می‌کنیم و پشتیبان جنبش زنان ایم.

از نگاه ما جنبش سبز، زنده و تاثیرگذار در صحنه سیاسی کشور است. این جنبش رنگارنگ است و در آن طیف‌های گوناگون با گرایش‌های مختلف فکری - سیاسی حضور دارند. ما به عنوان سازمانی که خواهان استقرار جمهوری دموکراتیک و سکولار در کشور است، خود را جزو این جنبش می‌دانیم و از آن دفاع کرده و برای تداوم، گسترش و پیروزی آن تلاش می‌کنیم.

ما اعدام فعالان ملی - قومی و فشار بر آن‌ها را محکوم و از حقوق ملی - قومی دفاع می‌کنیم. ما در این رابطه بر اهمیت مبارزه مدنی و مسالمت آمیز و نقش نهادهای مدنی در آن تاکید داریم.

علیرغم برخی اقدامات، هنوز فضای آزاد به دانشگاه‌های کشور برنگشته است. دانشگاه و جنبش دانشجویی خار چشم مستبدین است. ما از جنبش دانشجویی و

از مبارزات آنها برای تامین آزادی و استقرار دموکراسی در کشور، از استقلال دانشگاه‌ها، باز شدن فضا برای فعالیت‌های صنفی و سیاسی در دانشگاه‌ها و تشکیل نهادهای صنفی و مدنی، پشتیبانی می‌کنیم و خواهان آزادی دانشجویان درند ایم.

جمهوری اسلامی زندان روزنامه‌نگاران است. روزنامه‌نگاران به خاطر اطلاع رسانی، در معرض تعرضات حکومتی قرار دارند. ما خواهان تامین و تضمین آزادی قلم، بیان، اندیشه، مطبوعات و گردش آزادانه اطلاعات ایم و از مبارزه روزنامه‌نگاران علیه سانسور و آزادی نویسندگان و هنرمندان در تولیدات فکری، ادبی و هنری دفاع می‌کنیم.

فساد در رژیم استبدادی ایران ساختاری است و گاه گوشه‌هایی از آن به رسانه‌ها راه می‌یابد. امروز افشای فساد حکومتی با مبارزه علیه استبداد پیوند خورده است. ما بر مبارزه علیه فساد حکومتی از جمله فساد اقتصادی تاکید داریم. مبارزه علیه فساد نیازمند شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی، رسانه‌های آزاد و فراهم آوردن امکان نظارت رسانه‌ها و اتحادیه‌ها، مجامع صنفی و سازمان‌های غیردولتی بر فعالیت‌های اقتصادی حکومت و مسئولان آن است.

وضعیت محیط زیست، فاجعه‌بار است. ما خواهان اقدامات همه جانبه و اختصاص بودجه ضرور برای حفظ محیط زیست ایم. لازم است استراتژی صنعتی کشور تغییر پیدا کند، با تدوین مقررات لازم و انجام اقدامات ضرور جلوی نابودی جنگل‌ها و مراتع، خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌ها گرفته شود، برای حل معضل ریزگردها بودجه لازم اختصاص داده شود و استفاده بهینه از انرژی و کاهش پخش مواد آلوده‌زا و بر پایه استانداردهای زیست محیطی تشویق و برنامه‌ریزی گردد.

وضعیت میلیون‌ها مهاجر افغان در ایران بسیار نگران کننده است: اخراج اجباری، آزار و اذیت، جداسازی کودکان از خانواده‌هایشان، اعدام افغان‌ها، بازداشت اجباری آن‌ها بدون این که جرمی مرتکب شده باشند. ما خواهان توقف بدرفتاری با مهاجران افغان از سوی حکومت ایران ایم و از حکومت افغانستان می‌خواهیم برای تامین حقوق افغان‌ها با حکومت ایران به مذاکره بنشینند.

زندگی گروه‌های وسیعی از جامعه و به ویژه کارگران، مزدبگیران، پرستاران و بازنشستگان بر اثر بحران اقتصادی و سیاست‌های حکومت مداوماً رو به وخامت می‌گذارد. ما خواستار توسعه کارآفرینی و اتخاذ سیاست‌های مالیاتی در جهت تامین منافع طبقات پائین جامعه، افزایش مناسب دستمزد کارگران و مزدبگیران و حقوق معلمان و پرستاران و دیگر مزدبگیران، بالابردن قدرت خرید آنان، مشخص کردن گروه‌های هدف و اختصاص یارانه‌ها به آن‌ها و نیز ایجاد نظام جامع و فراگیر تامین اجتماعی هستیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق  
(ایران) (اکثریت)

## سند سیاسی پیرامون روندهای جدید در خاورمیانه: بنیادگرایی اسلامی، خطر عمده در منطقه

سیمای منطقه خاورمیانه را قبل از فروپاشی اردوگاه شرق، عمدتاً مبارزات ضداستعماری، ناسیونالیسم، ناصریسم و بعثیسم، حضور فعال چپ و نزدیکی به اردوگاه شرق و چالش و جنگ میان اعراب و اسرائیل از یک سو و از سوی دیگر حکومت‌های متحد غرب، ترسیم می‌کرد. امروز اما روندهای گوناگون، متضاد و در مواردی متفاوت از دهه‌های قبل در خاورمیانه در جریان اند. پارامترهای متعددی در خاورمیانه وارد شده‌اند که بر اثر آن‌ها وضعیت در خاورمیانه به شدت پیچیده شده و ارزیابی از تحولات را بسیار مشکل ساخته است. از جمله: دخالت نظامی غرب در عراق، افغانستان و لیبی و پیامدهای ناگوار آن، تغییر سیاست آمریکا در خاورمیانه در دوره اوباما، شعله‌ور شدن جنگ‌های داخلی و دخالت قدرت‌های جهانی و منطقه در آن‌ها، شکل‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای، چالش و جنگ‌های نیابتی بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، تداوم حیات حکومت‌های دیکتاتوری، بهار عربی و رشد گرایش دمکراتیک، پدید آمدن بنیادگرایی سنی و قدرت‌گیری آن، شکاف سنی - شیعی، شکاف سنت و مدرنیته، مبارزه بین افراطی‌گری اسلامی و سکولاریسم، رقابت بین بنیادگرایی اسلامی و اسلام میانه‌رو، شکاف‌های ملی - قومی، چالش بین نیروهای چپ و دمکرات، اسلام‌گرایان میانه‌رو، اسلام‌گرایان افراطی و نظامیان، نفت و کاهش قیمت آن، فقر و بیکاری و تعمیق شکاف طبقاتی در اکثر کشورهای منطقه. در خاورمیانه شکاف‌های اجتماعی انباشته شده و در وضعیت انفجاری قرار دارند. خاورمیانه در حال حاضر دوره‌ای از بی‌ثباتی، خشونت و جنگ داخلی را می‌گذراند و با آینده مبهمی روبرو است.

### روندهای عمومی در خاورمیانه

\* سیاست دولت بوش برای شکل دادن خاورمیانه بزرگ و تحمیل نظم آمریکایی بر آن شکست خورد و با روی کار آمدن دولت اوباما به کنار گذاشته شد. دولت اوباما نیروهای نظامی آمریکا را از عراق و افغانستان بیرون کشید. پیامدهای لشکرکشی نظامی، بروز جنگ داخلی و بسط‌سازی برای شکل‌گیری و تقویت بنیادگرایی اسلامی از جمله داعش بود. حمله به عراق، افغانستان و لیبی نشان داد که نیروی نظامی غرب می‌تواند پیروزی‌های زود هنگام و سریعی داشته باشد اما نمی‌تواند نظام سیاسی بایثباتی را به وجود آورد.

\* جایجایی قدرت در سطح جهانی در حال شکل‌گیری است. اقتصاد چین به دومین اقتصاد جهان فراروئیده است. چین قدرتی است که آمریکا را به عنوان قدرت

اول جهان به چالش کشیده است. اتحادیه اروپا پا به حیات گذاشته و به عنوان یک قطب در معادلات جهانی مطرح است. کشاکش بین روسیه و غرب در حال تجدید حیات است. پوتین حاضر نیست به سیاست توسعه‌طلبانه غرب و تنگ‌تر کردن حلقه محاصره روسیه توسط غرب تن دهد. اقتدار آمریکا در سطح جهانی تضعیف شده است. اما آمریکا به جهت قدرت نظامی هنوز با فاصله زیادی از کشورهای دیگر قرار دارد و بر همین پایه و با بهره‌گیری از نفوذ خود در تعداد زیادی از کشورها و امکانات بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول، تلاش می‌کند موقعیت برتر خود را هم‌چنان حفظ کند.

\* سند استراتژی امنیت ملی آمریکا نشان می‌دهد که اساس نگاه دولت اوباما نسبت به امنیت ملی آمریکا تغییر کرده است. در این سند آمده است که اساس امنیت ملی آمریکا، قدرت اقتصادی آن است و صرفاً مبتنی بر قدرت نظامی نیست. به بیان دیگر نظر دولت اوباما این است که قدرت اقتصادی در تامین امنیت ملی مهمتر از امنیت نظامی است. حال آنکه دولت بوش قدرت نظامی را مهم‌تر از قدرت اقتصادی می‌دانست. یکی از پیامدهای منطقی این نگرش و باور، توجه بیشتر به مناطقی است که به تقویت قدرت اقتصادی آمریکا در سال‌های پیش‌رو کمک کند و بهترین گزینه در این مورد منطقه آسیا - پاسفیک است که به گفته سند ۴۰ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارد.

\* سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، حاکی از آن است که مرکز ثقل استراتژی آمریکا از خاورمیانه به آسیا منتقل شده است. به بیان دیگر اولویت سیاست آمریکا در سطح جهان در دوره باراک اوباما تغییر کرده و از خاورمیانه به آسیای جنوب شرقی منتقل شده است. امروز سیاست آمریکا، "آسیا محور" (شرق دور) است و براین مبنی آمریکا می‌خواهد هر چه بیشتر توان و قدرت خود را در شرق آسیا متمرکز کند.

\* به دلایل مختلف از جمله بالا رفتن توان استخراج نفت در آمریکا و دستیابی به تکنولوژی جدید و افزایش کاربرد انرژی‌های پاک، اهمیت استراتژیک نفت به مثابه انرژی فسیلی رو به کاهش گذاشته است. نفت در دهه‌های قبل و به ویژه در دوره جنگ سرد، به مثابه اهرم مهمی در معادلات ژئوپولیتیک بود.

\* به جهت کاهش اهمیت استراتژیک نفت از یکسو و از سوی دیگر تغییر اولویت اول در سیاست جهانی آمریکا، خاورمیانه موقعیت سابق خود را تا حدی از دست داده است. با این همه منابع انرژی خاورمیانه هنوز هم اهمیت استراتژیک دارند و آمریکا نمی‌خواهد از آن چشم‌پوشد. نقش آمریکا در حال حاضر در

معادلات سیاسی منطقه از نقش دیگر بازیگران مهمتر است. آمریکا پس از تجربه‌های تلخ و پرهزینه در عراق و افغانستان، نمی‌خواهد بار دیگر نیروی زمینی خود را در خاورمیانه درگیر کند. ولی می‌خواهد نفوذ خود را حفظ و از "منافع خود" دفاع کند. کشاکش برای پرکردن خلاء ناشی از تغییر اولویت در سیاست جهانی آمریکا، بین برخی دولت‌های اروپایی، دولت‌های قدرتمند منطقه و چین جریان دارد.

### چالش ایران و عربستان، جنگ شیعی

#### و سنی

\* آمریکا با سرنگونی صدام و طالبان دو دشمن جمهوری اسلامی را که در همسایگی ایران قرار داشتند، از میان برداشت و زمینه را برای حضور قدرتمند رژیم ایران در منطقه فراهم آورد. قدرت‌گیری شیعیان در عراق برای جمهوری اسلامی آغاز فصلی نو در خاورمیانه و تغییر موازنه قدرت بود. دیگر نه تنها در کابل و بغداد خبری از دشمنان متخاصم جمهوری اسلامی نبود، بلکه در آنها متحدان و نزدیکان دیروزی ایران به قدرت رسیدند. جمهوری اسلامی با روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، به یک قدرت پرنفوذ در عراق تبدیل گردید که در معادلات سیاسی آن کشور نقش موثر ایفاء می‌کند. این تغییرات و با توجه به نفوذ گسترده ایران در لبنان و در سوریه تحت رهبری بشار اسد، موجب افزایش شدید اعتماد به نفس جمهوری اسلامی شده است.

\* جمهوری اسلامی با توجه به نفوذش در عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین و با در نظر داشت توان نظامی آن، به قدرت منطقه‌ای تبدیل شده است. جمهوری اسلامی پایه گسترش نفوذ خود را عمدتاً بر شیعه‌گری و شیعیان و دشمنی با اسرائیل گذاشته و از دولت‌ها و جریان‌های شیعی مخالف اسرائیل در کشورهای مختلف حمایت همه جانبه می‌کند.

\* گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه از جمله در عراق و شکل‌گیری هلال شیعه، کشورهای عربی و به ویژه عربستان سعودی، امارات متحده عربی و شیخ‌نشین‌ها را به شدت نگران کرده و بین جمهوری اسلامی و این کشورها رقابت و چالش شدیدی در منطقه پدید آمده است.

\* جمهوری اسلامی و عربستان سعودی انبوهی از پرونده‌های گشوده و میدان‌های خصومت دارند. عراق، سوریه، لبنان، بحرین، یمن، سودان، افغانستان و فلسطین که هرکدام درجاتی و به شکل‌های متفاوت در چند سال اخیر به عرصه تقابل و روبرویی میان دو دولت تبدیل شده‌اند.

...

ادامه در صفحه ۸

«جهانی دیگر، جهانی بهتر» ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم

## سند سیاسی پیرامون ...

ادامه از صفحه ۷

\* رویارویی عمیق در جهان اسلام میان دو جریان اصلی اسلامی - سنی و شیعی - پدید آمده است. سنی ها در اکثریت هستند و بیش از ۷۰ درصد جامعه عرب را تشکیل می دهند. برخی از اهل تسنن بر این باورند که خطر تروریسم برای آنها کمتر از خطر شیعیان است. تنها کشور بزرگ تشیع، ایران است که در واقع عرب نیست. در جهان عرب، شیعیان تقریباً در همه جا پراکنده اند. چالش بین جمهوری اسلامی و عربستان با رویارویی شیعی و سنی پیوند خورده است. جمهوری اسلامی نفوذ خود را در بین شیعه ها گسترش می دهد و عربستان با تقویت سنی ها می خواهد در مقابل گسترش نفوذ جمهوری اسلامی سد ایجاد کند.

\* عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه، لبنان، یمن، بحرین و عربستان سعودی به محل جنگ های مذهبی و قومی تبدیل شده اند. نزاع های ریشه دار منطقه به نزاع تشیع و تسنن تبدیل شده است. این پدیده ای نوین و بسیار خطرناک است. معنی آن تعریف مناطق نفوذ دولت ها بر اساس فرقه ها و مذاهب است که در گذشته در منطقه کمتر به چشم می خورد.

### بنیادگرایی اسلامی

\* امروز بنیادگرایی اسلامی در گروه های جهادی از پاکستان، افغانستان و سوریه گرفته تا عراق، سوریه، یمن، مصر و نیجریه چتر خود را باز کرده است. داعش قدرت مندترین گروه جهادی است. گروه های جهادی به جنایات بی سابقه ای در نیجریه، پاکستان، عراق و سوریه دست زده اند. کشتار در نشریه «شارلی ابدو» در پاریس، نشان داد که گروه های جهادی حالا در قلب شهرهای آرام اروپا، قادر به ترور هستند و خطر آنها تنها محدود به خاورمیانه نیست. یک خطر جهانی است.

\* کشورهای غربی و به ویژه آمریکا سهم قابل توجهی در شکل دادن و تقویت گروه های جهادی داشتند. آنها در دهه ۸۰ با کمک به جهادگرایان در افغانستان، توانستند به اتحاد شوروی شکست استراتژیک وارد آورند. این امر در لیبی و سوریه هم بدرجای تکرار شد. غرب در مبارزه با کمونیسم و برای از پادر آوردن شوروی، دست در دست بنیادگرایان اسلامی گذاشت. این سیاست پیامدهای فاجعه باری برای منطقه داشته و زمینه را برای رشد القاعده، داعش و سایر گروه های بنیادگرای اسلامی فراهم آورده است.

\* عربستان سعودی بزرگترین خاستگاه گروه های اسلامی افراطی و تروریستی است. عربستان، قطر و شماری از میلیاردهای عرب با حمایت های بی دریغ مالی شان راه را برای ظهور گروه های افراطی در مدارس و مراکز مذهبی در سراسر جهان به ویژه در پاکستان مهیا کرده اند. عربستان سیاست دوگانه در قبال گروه های افراطی دنبال می کند. سرکوب آنها در داخل عربستان و حمایت آشکار و ناآشکار از آنها برای مقابله با شیعیان و جاه طلبی های جمهوری اسلامی در

منطقه.

\* جمهوری اسلامی در اشاعه و تقویت اسلام سیاسی و حکومت مبتنی بر توفیق دین و دولت، نقش برجسته ای در منطقه دارد. با انقلاب اسلامی حکومت دینی از یک نظریه فراتر رفت و به یک واقعیت پیوست. از دل انقلاب بهمن حکومتی بیرون آمد که ادعای جهانی داشت و می خواست به بیرون از مرزهای ایران فراروید و اسلام و انقلاب اسلامی را صادر کند. در پرتو این نگاه، جمهوری اسلامی در لبنان حزب الله را شکل داد، اقدامات تروریستی را سازماندهی نمود و کمک های شایانی در اختیار گروه های اسلامی قرار داد. جمهوری اسلامی یکی از پایه های اصلی رشد افراطگرایی اسلامی در منطقه است.

\* عراق، سوریه، یمن، پاکستان، لیبی و افغانستان کانون گروه های بنیادگرای اسلامی است. جنگ داخلی در سوریه و حمله نظامی به عراق بستر مساعدی برای بنیادگرایان فراهم آورد. آمریکا با حمله نظامی به عراق و سرنگون کردن نظام حاکم بر این کشور، آن را به سرزمینی حاصلخیز برای رشد انواع و اقسام بنیادگرایی اسلامی ساخت.

\* داعش افراطی ترین و بی رحم ترین گروه جهاد اسلامی است و هدفش برپایی "امارات اسلامی" و "رهائی از فرهنگ غرب" است. برای داعش خشونت حرف اول را می زند و نمایش عریان خشونت اصلی ترین ابزار ادامه فعالیت آن است. داعش با کاربرد واژه شام که منطقه گسترده ای از کشورهای عربی و اسرائیل را شامل می شود، به قلمرو خلافت بنی عباس اشاره دارد. "امارات اسلامی" به معنی بازگشت به قلمرو و دوران اقتدار خلافت عباسیان است. داعش با تصرف سلاح های مدرن ارتش متواری عراق و با صدها میلیون دلار به غنیمت گرفته از بانک ها، بر توان خود افزوده است. داعش ثروتمندترین گروه تروریستی است. داعش تشنه قدرت است و می خواهد حکومت های موجود در منطقه را از بیخ برکند و خلافت اسلامی در سراسر منطقه برپا دارد.

\* زمینه های شکل گیری قدرت گرفتن داعش بیش از همه در فرآیند جهانی شدن و شکل گیری هویت های جدید، نیروهای حاشیه ای در کشورهای غربی، ذهنیت های بخشی از جوانان غرب و مردم کشورهای عربی، حمله نظامی آمریکا به عراق و درهم شکستن ماشین دولتی عراق توسط آمریکا در شرایط ضعف مفرط جامعه مدنی و فقدان احزاب سیاسی در عراق، حمایت مالی و تسلیحاتی برخی دولت های منطقه و نیروهای راست گرا در غرب از داعش، جنگ داخلی سوریه، رقابت بین جمهوری اسلامی و عربستان، تقویت گرایش انحصارطلبانه شیعی در عراق توسط رژیم ایران، بی کفایتی، فساد و انحصارطلبی دولت مالکی، سرکوب و تحقیر تاریخی جامعه سنی در سوریه، شکست و تحقیر سنگین جامعه سنی پس از اشغال عراق توسط آمریکا و دولت نوری مالکی است.

\* داعش از پیشروی سریع اولیه به علت مقاومت ها به ویژه مقاومت کردهای کوبانی

باز ایستاده است. این تصور که داعش عمر کوتاهی خواهد داشت، با واقعیت همخوانی ندارد. داعش همچنان در دو سرزمین سوریه و عراق به حیات خود ادامه می دهد. ولی این امر به معنی عمر دراز مدت داعش نیست. داعش جریان تروریستی است و تروریسم وقتی از فعالیت زیرزمینی به روی سطح می آید و سرزمینی می شود همه ساختارها و چارچوب ها را از دست می دهد و دست به انتحار می زند.

### صف بندی جدید در منطقه

\* "بهار عربی" اکنون دوره خزان خود را می گذراند. در مصر ژنرال عبدالفتاح سیسی که نماد به قدرت رسیدن دوباره نظامیان است، کسوت رییس جمهور مصر را به تن کرده است. بشار اسد به قیمت تجزیه کشورش، کشتار صدها هزار مردم سوریه و راندن میلیون ها شهروند سوری به خارج از کشور، همچنان در قدرت مانده است. لیبی در جنگ داخلی غوطه ور است. یمن به کانون القاعده و یکه تازی حوثی ها تبدیل شده است. در بحرین هم با حضور تانک های عربستان در خیابان ها، بهار عربی سرکوب شد.

\* در دهه گذشته عربستان، ترکیه و ایران به قدرت های منطقه ای تبدیل شده و نقش آنها در تحولات منطقه افزایش یافته است. از میان کشورهای قدرتمند منطقه، جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و ترکیه می کوشند مقام رهبری خاورمیانه را به دست آورند. اما بعید به نظر می رسد که در چشمانداز نزدیک، یک کشور در منطقه آنچنان قدرتمند شود که اقتدار خود را بر کشورهای دیگر تحمیل کند.

\* بنیادگرایی اسلامی و گروه های جهادی و به ویژه داعش به خطر بزرگ در منطقه تبدیل شده اند. این امر زمینه ساز همسویی ها و صف بندی های جدید در منطقه شده است. گرچه چالش ها و دشمنی های قبلی همچنان پابرجا است و در صحنه سیاسی منطقه تاثیرگذار است. اما صف بندی برپایه مبارزه با خطر عمده یعنی بنیادگرایی اسلامی در حال شکل گیری است. ائتلاف بزرگ شاخص صف بندی جدید است.

\* دولت اوپاما برای حل مسائل منطقه می خواهد دولت های منطقه را مشارکت دهد و آنها را در پذیرش مسئولیت سهیم سازد. اما خصومت بین جمهوری اسلامی و دولت آمریکا همچنان جریان دارد و در پیشبرد سیاست دولت اوپاما خلل به وجود می آورد.

\* کردها در مقابل پیشروی داعش ایستادند و در سوریه و عراق آنها را عقب راندند. مقاومت کردهای کوبانی و شرکت فعال نیروهای اقلیم کردستان و پکا کا در جنگ با داعش در عراق، موقعیت کردها را از لحاظ نظامی در منطقه تقویت کرده است. رزمندگان کوبانی با حمایت گسترده نیروهای آزادیخواه جهان روبرو شدند. اکنون کردها به یک عامل تاثیرگذار در مسائل منطقه تبدیل شده اند. در کردستان سوریه تجربه جدیدی در اداره منطقه در جریان است. ...

ادامه در صفحه ۲۰



## درنگی بر نتایج گفتگوهای لوزان

### سهراب مبشری



#### پادداشت سیاسی کار - آنلاین

از نگاه نیرویی مدافع صلح، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، محیط زیست و سوسیالیسم، نتایج گفتگوهای لوزان را چگونه باید ارزیابی کرد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، نخست باید دانست که چه روی داده است. از آنجا که روایتهای جمهوری اسلامی ایران و طرفهای غربی طرف گفتگوی آن و به ویژه آمریکا در مورد نتایج لوزان متفاوت است، دانستن اینکه طرفین در چه مرحله ای از روند دستیابی به توافق ایستاده اند، دشوار است.

**هنوز نمی توان با اطمینان گفت که نیرویی غالب در حکومت ایران به چارچوبی که به عنوان «راه حل ها» اعلام شده است، تن خواهد داد. این اطمینان زمانی حاصل خواهد شد که تا ضرب الاجل نهم تیرماه، یا شاید پس از تمدید احتمالی این ضرب الاجل، موافقتنامه ای رسمی و مدون به امضای دو طرف برسد**

ظاهرا هر طرف آنچه را دستاورد خود می داند برجسته کرده است تا پاسخگوی منتقدان داخلی باشد. در نتیجه، گزارشهای وزارت خارجه ایران و وزارت خارجه آمریکا از «چارچوب مورد توافق» بر هم منطبق نیست. اگر فرض را بر آن بگذاریم که تفاوتها محدود به مسکوت گذاشتن موارد عقب نشینی طرف خودی در هر گزارش است، و نیز فرض کنیم که در گفتگوها بر سر همه موارد مندرج در دو گزارش توافق شده است، گام برداشته شده در لوزان قابل توجه است.

اما صرف وجود روایت های مختلف، موید آن است که به ویژه دولت جمهوری اسلامی که گزارش مختصرتر را منتشر کرده است، هنوز نمی خواهد همه در ایران از همه موارد توافق آگاه شوند. انگیزه این خودداری از اطلاع رسانی کامل، می تواند نگرانی از واکنش مخالفان توافق در حکومت باشد.

هنوز نمی توان با اطمینان گفت که نیرویی غالب در حکومت ایران به چارچوبی که به عنوان «راه حل ها» اعلام شده است، تن خواهد داد. این اطمینان زمانی حاصل خواهد شد که تا ضرب الاجل نهم تیرماه، یا شاید پس از تمدید احتمالی این ضرب الاجل، موافقتنامه ای رسمی و مدون به امضای دو طرف برسد.

خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی تا لحظه نگارش این متن درباره نتایج گفتگوهای لوزان اظهار نظری نکرده بود. او که مسئول اصلی تداوم بحران هسته ای به مدت یک دهه است، در ماه های اخیر درباره مذاکرات هسته ای اظهارات متضادی داشته است. خامنه ای از یک سو بارها گفته است که مخالفتی با مذاکرات ندارد، و از سوی دیگر درباره نتایج آن اظهار بدبینی کرده است. این موضعگیری های ناروشن، هنوز جای این نگرانی را باقی گذاشته است که رهبر جمهوری اسلامی و نیروهایی که در ابراز وفاداری به او از همه افراطی ترند به تعهداتی که رژیم طبق نتایج لوزان پذیرفته است تن ندهند.

عدم اطمینان باقی مانده در مورد توافق هسته ای، بر موضعگیری یک نیروی ترقیخواه چپ در قبال مذاکرات اتمی بی تاثیر نیست. در بحران هسته ای، هر گزینه دیگری از توافق ایران با قدرتهای بزرگ بدتر است. ادامه تنش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ادامه تحریمهای بین المللی، به معنای فشار باز هم بیشتر بر مردم ایران و به ویژه زحمتکشانش است. و اگر مذاکرات هسته ای به طور قطعی به بن بست برسد و ادامه یابد، شبح جنگ به آسمان ایران باز خواهد گشت. هم ادامه وضع موجود فاجعه است و هم شکست مذاکرات. از این رو، اگر ارزیابی ما چنین باشد که توافق هسته ای قطعیت نیافته است، یکی از وظایف ما این است که بیاندیشیم چگونه باید سخن بگوییم که به سود قطعیت یافتن توافق هسته ای باشد.

**حتی اگر تحریمهای بین المللی علیه ایران تخفیف یابد یا لغو شود، اقتصاد بحران زده ایران گرفتار عواقب تسلط باندهای مافیایی حکومتی خواهد ماند. بخش اعظم منفعت رشد احتمالی پس از لغو تحریمها، به جیب این باندها خواهد رفت و مابقی در درجه اول نصیب افشار بالایی جامعه ایران خواهد شد**

اما این تنها وظیفه ما نیست. اگر هم حکومت ایران در مورد برنامه هسته ای خود بر سر عقل آید و از طریق هر توافقی که ممکن است، از تنش در مناسبات خارجی خود بکاهد، حکومتی سرکوبگر، فاسد، ناکارآمد و بحران زا خواهد ماند. در سال گذشته میلادی بیش از هفتصد نفر در ایران اعدام شده اند. سرکوب آزادی های سیاسی و فردی ادامه دارد. حکومت ایران

کماکان علیه اقلیت های قومی و مذهبی تبعیض اعمال می کند. حتی اگر تحریمهای بین المللی علیه ایران تخفیف یابد یا لغو شود، اقتصاد بحران زده ایران گرفتار عواقب تسلط باندهای مافیایی حکومتی خواهد ماند. بخش اعظم منفعت رشد احتمالی پس از لغو تحریمها، به جیب این باندها خواهد رفت و مابقی در درجه اول نصیب افشار بالایی جامعه ایران خواهد شد. حکومت ایران کماکان خواهد کوشید مانع تشکل یابی زحمتکشانش در مبارزه برای دستیابی به خواستههایشان شود.

**درست است که اگر عقب نشینی هسته ای رژیم تحقق یابد، در درجه اول به علت فشار قدرتهای امپریالیستی است. اما ترس حکومت از عواقب ادامه وضع کنونی در داخل کشور نیز انگیزه ای برای سران جمهوری اسلامی است که بخواهند از این وضعیت بیرون روند. این ترس، هراس از آن است که مبادا مردم نیروی خود را باور کنند، برخیزند و پایه های استبداد را به لرزه درآورند. شش سال پیش، رژیم با این کابوس تماس یافت**

پس باید آماده دوران پس از بحران هسته ای شویم. اگر قرار است در این دوران به مبارزه خود برای آزادی و حقوق بشر، برای عدالت اجتماعی و حفظ زیست بوم ادامه دهیم، باید به صدای بلند حکومتی را افشا کنیم که با پافشاری بیش از ده ساله بر برنامه هسته ای ماجراجویانه خود، بر بحران ها و مصیبتهای گریبان گیر اکثریت مردم ایران افزود. نیروهای دموکراتیک تحول خواه از ابتدا تاکنون با آگاهی از خطرات و تهدید هایی که پروژه ماجراجویانه و زیانبار هسته ای رژیم برای مردم و کشور ما در بر داشته با آن مخالفت نموده و همواره ضمن حمایت از تلاش هایی که از هر سو برای پایان دادن به مناقشه هسته ای و رفع تحریم های اقتصادی از طریق مسالمت آمیز صورت میگیرد، حمایت کرده و میکنند.

با این حال باید هوشیار بود و اجازه نداد که دستاوردهای اقتصادی- سیاسی یک توافق نهایی محتمل توسط باندهای مافیایی حاکم مصادره شود و مردمی که در نتیجه تحریم ها و تسلط این باندها و سیاستهای اقتصادی نتولیرال های حاکم دچار فقر و فلاکت شده اند، از نتایج آن بهره ای نبرند. ...

## تغییرات پیشنهادی در برنامه سازمان گروه کار ملی - قومی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

**آنچه در زیر می‌آید نقل از برنامه مصوب سازمان در کنفرانس سیزدهم است با تغییرات پیشنهادی در آن:**

### ساختار جمهوری ایران

- ساختار سیاسی و اداری مورد نظر ما، فدرال است. فدرالیسم پیشنهادی ما، جغرافیایی - ملی است. در این ساختار، حاکمیت واحد است ولی قدرت تقسیم می‌شود تا امورات مردم میان خود مردمان از هر ملیت و منطقه جغرافیایی توزیع گردد.

- دولت مرکزی اداره عمومی کشور را بر عهده دارد. پاسداری و نحوه استفاده از آنچه که به عنوان ثروت ملی تعیین می‌شود، انحصار تنظیم و اجرای سیاست خارجی کشور، حق چاپ پول ملی، بودجه بندی، برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی و سیاست‌های مالی، مدیریت نیروی نظامی کشور و حراست از مرزها جملگی بر عهده دولت مرکزی است. توزیع عادلانه ثروت و امکانات ملی بین ایالت‌ها، عملکرد مستمر دولت مرکزی خواهد بود و اتخاذ سیاست‌های تبعیض مثبت در رابطه با جبران عقب‌ماندگی مناطق محروم کشور، در زمره وظایف مقدم آن محسوب می‌شود. - دولت‌های ایالتی که منتخب مجالس ایالتی هستند، عهده‌دار اداره امور ایالت خویش بوده و در این محدوده از اختیارات کامل برخوردارند. هر مجلس ایالتی حق دارد در چارچوب قانون اساسی کشور برای ایالت خود قوانین وضع کند.

- در راستای سیاست تبدیل مرزهای کشور به دروازه‌های دوستی، دولت مرکزی متعهد به تامین بیشترین امکانات برای گسترش مناسبات اقتصادی و فرهنگی بین مردمان هم‌تبار و هم‌زبان دو سوی مرزها است. این پیوندها، می‌تواند حلقه‌های ضرور جهت ایجاد پیمان‌های مودت منطقه‌ای تلقی شوند.

### غلبه بر تبعیض ملی - قومی

غلبه بر تبعیض ملی - قومی در ایران، موضوعی است که بدون تحقق آن، دموکراسی در ایران برقرار نخواهد شد. از میان برداشتن هر گونه نابرابری ملی - قومی از جمله شروط ضرور گذار ایران به دموکراسی و توسعه پایدار است. امر یکپارچگی کشور و همبستگی و وحدت ایرانیان، در گرو تامین و تضمین برابر حقوقی همه مولفه‌های ملی - قومی تشکیل دهنده ملت ایران قرار دارد. رفع تبعیض ملی - قومی در ایران و ایجاد ایرانی همبسته و دموکراتیک، تنها بر بستر اشتراکات تاریخی نیرومند بین ایرانیان صورت‌پذیر است و در آمیختگی و هم‌سرنوشتی کنونی همه آحاد ملت

ایران می‌باید پشتوانه اصلی آن قرار بگیرد. به نظر ما:

- لازمه تامین دموکراسی و حقوق ملی - قومی در کشور استقرار ساختاری فدرال است.

- ما ضمن اعتقاد به یکپارچگی ایران و غلبه بر تبعیض ملی - قومی در چهارچوب ایرانی دموکراتیک، بر آنیم که استفاده از زور و خشونت در چالش‌های ملی - قومی می‌باید غیرمجاز اعلام شود.

- ما تعدد و تنوع زبانی و گویشی در کشور را یک ثروت ملی و مشترک می‌دانیم و بر شکوفایی فرهنگی همه آنها و بویژه بر جبران لطماتی که طی صد سال گذشته به زبان‌های مورد تبعیض وارد شده است، تاکید داریم.

- در ایران زبان مشترکی وجود دارد که از دیر باز عامل ارتباطی مردم این سرزمین بوده و شکوفایی آن مبدیون خلاقیت همه فرهیختگان این سرزمین از هر قوم و زبان بوده است. فارسی به مثابه زبان مشترک، باید زبان همه ارگان‌های دولت، زبان مکاتبات اداری بین ایالات با مرکز و با یکدیگر باشد. ما بر آنیم که همه زبان‌های کشور دارای حقوق برابر هستند و اعمال هیچگونه محدودیتی بر سر راه شکوفایی آنها مجاز نیست. دولت موظف می‌باشد که امکانات لازم برای شکوفایی زبان‌های غیر فارسی کشور را فراهم نماید. - زبان آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای هر ایالتی همان زبانی است که اکثریت ساکنان آن، به آن تعلق دارند. زبان آموزش در مناطق ملی، زبان آن منطقه است و در کنار آن، تدریس زبان فارسی اجباری خواهد بود. اقلیت‌های ملی - قومی ساکن در مناطق ملی از حق تحصیل به زبان مادری برخوردارند.

\* \* \*

جهت آشنایی بیشتر با محتوی تغییرات پیشنهادی در برنامه سازمان متذکر می‌شویم که بازنویسی سند برنامه‌ای سازمان در زمینه موضوع مربوطه، منتج از مفاد جمع‌بستگی است که گروه کار ملی - قومی سازمان در زمینه فدرالیسم تهیه و تنظیم کرده بود. هم از این رو، در زیر عین این جمع بست درج می‌گردد:

گروه کار ملی، مواجهه سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) معضل تبعیض ملی در ایران و غلبه بر آن را به گونه زیر جمع بندی و اعلام می‌کند:

### ۱) باور ما پیرامون تبعیض ملی در

#### کشور و رهایی از آن

ایران، جغرافیای سیاسی واحد متعلق به همه مولفه‌های قومی متشکله و از دیر بازساکن این سرزمین است. هم آمیزی این اقوام در طول تاریخ و در جمیع جهات،

سنگ پایه اصلی برای این کشور به شمار می‌رود. روند ایجاد دولت - ملت مدرن در کشور نیز چونان آرمانی برگرفته از انقلاب مشروطیت، اساساً با تکیه بر همین حقیقت تاریخی و به پشتوانه آن بوده که توانسته سازنده ملت کنونی ایران باشد و نه که روندی تلقی شود صرفاً نتیجه تحمیل مرکز گرایی آمرانه.

این روند اما، کژ رفته و نقص دارد. ناقص است بخاطر نقض نهادینه حقوق شهروندی در کشور توسط حکومت‌های آمر در طول زمان؛ و دچار کجروی به دلیل اینکه تنوع ملی - قومی در درون این ملت از سوی مرکز نادیده مانده و حقوق ناشی از همین تنوع، مداوماً سرکوب شده است. تفکر فارس - محوری در کشور و بعداً ترکیب آن با شیعه گری در ج.ا، پیوسته پنداری پایه‌ای بوده برای دولت مرکزی و باوری است جان سخت در جامعه.

تاریخ صد ساله اخیر، نشانگر اینست که به رغم سیطره پندار از ایندست بر کشور و اعمال مترتب بر آن، هویت‌های قومی درون ملت ما نه تنها پا برجا مانده‌اند که رشد یافته و عموماً خود را تا سطح هویت یابی ملی برکشیده‌اند. این واقعیت، بویژه در رابطه با ملیت‌های آذربایجانی، کردی، ترکمنی، بلوچی و عرب در کشور محرز می‌باشد. سیر انحرافی روند دولت - ملت در کشور ما بر بستر دو عامل نقص و نقض، موجب کشتارها و تنش‌های ویرانگر شده و کماکان نیز، عامل شکاف در اصل وحدت ملی ایران و تهدیدی مدام علیه دموکراسی است.

به باور ما، روند دولت - ملت در ایران نیازمند اصلاح بنیادین در ساختار دولت و توزیع دموکراتیک قدرت و درکی مدرن از تفاهم در گستره ملی است. اصلاحی که، سازماندهی جامعه بر بنیان شهروندی - محوری و واقعیت چند ملیتی ملت ایران را تامین کند تا با رسمیت یابی حقوق ناشی از این واقعیت، همبستگی ملی در کشور تضمین شود. باور ما سامان یابی کشور بر پایه عدم تمرکز و انعکاس قانونمند این روش و ساختار در قانون اساسی ایران آینده است.

### ۲) برنامه ما برای تامین برابر حقوقی ملیتی در ایران دموکراتیک

#### ۲-۱) مبانی برنامه ایی

منع هرگونه تبعیض ملی - قومی در کشور، بازتاب یابی منشور حقوق بشر و ملحقات آن در قانون اساسی، دموکراتیزه کردن مناسبات شهروندان با همدیگر ... بر پایه برابر حقوقی ملی، از اصول راهنما در برنامه سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) هستند. ما، ساختار مناسب برای عدم تمرکز در کشور را فدرالیسم می‌دانیم و فدرالیته را به عنوان شکلی جا افتاده ...

## تغییرات پیشنهادی ...

ادامه از صفحه ۱۰

در امر تحقق برابر حقوقی ملی مردمان، بر دیگر اشکال ترجیح می دهیم. فدرالیسم در ایران، از آنجا که می خواهد تحقق حق هر ملیت و مردمان هر واحد کشوری برای به دست گرفتن اختیار امور خود را هدف قرار دهد و نه که منحصراً در پی تامین حق فردی شهروند در برابر حکومت باشد، فدرالیسمی خواهد بود از نوع جغرافیایی که در آن رعایت خصوصیات ملی- قومی متنوع در کشور میناست. فدرالیسم ایرانی، تنها در چنین حالت و با چنان خوانشی خواهد توانست بازتاب دموکراسی فراگیر در کشور شده و به احساس شراکت در آزادی جنبه سراسری بدهد. از نظر ما، تقسیمات فدرال در کشور امری است کارشناسانه که باید توسط جمع متخصص برگزیده از سوی مولفه‌های تشکیل دهنده ملت ایران و طی یک برنامه کار علمی- فنی- حقوقی طراحی شده و جهت اجرایی شدن از مسیر نظر خواهی دموکراتیک مردم بگذرد. این تقسیم بندی، هم می باید تنوع فرهنگی و زبانی را رعایت کند و هم رشد و توسعه بهینه واحدها و کل کشور را فراهم آورد. از دید ما، گذار از ساختار متمرکز ضد دموکراتیک به فدرالیسم دموکراتیک، کاری زمانبر و حاوی آزمون و خطا برای گزینش‌های درست در راستای نوین است. مهم در این رویکرد راهبردی، همانا ماندن بر اراده دموکراتیسم است؛ وگرنه، با بروز اراده گرای‌ها در این مسیر ضرور ولی حساس، رویکرد فدرالیته با صف آرای‌های تنش زا و آسیب رسان از سوی انواع ناسیونالیسم‌ها مواجه خواهد شد.

### ۲-۲) اهداف برنامه‌ای و برنامه

تلاش برنامه‌ای سازمان فدیایان خلق ایران (اکثریت) تا تحقق اهداف زیر و تضمین قانونی و اجرایی آنها در ایران دموکراتیک ادامه خواهد یافت:

- ساختار مد نظر ما برای جمهوری پارلمانی دمکرات - سکولار ایران، جمهوری فدرال است.  
- در این ساختار، امر حاکمیت، واحد و مشترک است. قدرت اما در پرتو رویکرد دموکراتیک متخذه، تقسیم می شود تا امورات مردم میان خود مردمان از هر ملیت و ناحیه جغرافیایی توزیع گردد.  
- فدرالیسم پیشنهادی ما، جغرافیایی - ملی است.

- سیاست گزاری کلان مالی کشور و تنظیم بودجه ملی، چاپ و مدیریت پول واحد، پیشبرد امر نمایندگی ایران در سطح بین المللی و تدوین سیاست خارجی، مدیریت ارتش ملی و دفاع از کشور در برابر تجاوز خارجی، و هر امر کلان مورد توافق ملی دیگر، صرفاً بر عهده دولت مرکزی منصوب مجلس نمایندگان همه ملت ایران است.

- اداره همه امور واحدهای فدرال به دست دولت‌های برگزیده مجالس نمایندگان مردم این واحدها صورت خواهد گرفت.

- سکولاریسم دولت فدرال، تضمین کننده آزادی همه ادیان و مذاهب و اندیشه‌های غیر دینی در کشور است.

- زبان مشترک کشور، مشترک در معنای زبان ارتباطی عمومی، زبان فارسی است.

- زبان هر واحد فدرال، زبان اکثریت اهالی آن واحد جغرافیایی است که در آن فدرال، بهمراه زبان مشترک کشوری از رسمیت آموزشی و اداری برخوردار است. رعایت حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در هر واحد فدرال و تامین شرایط آموزش به زبان مادری، از وظایف هر واحد فدرال است.

- ما تعدد و تنوع زبانی و گویشی در کشور را یک ثروت ملی، سراسری و مشترک می دانیم و بر شکوفایی فرهنگی همه آنها و بویژه بر جبران لطماتی که طی صد سال گذشته در حق زبان‌های مورد تبعیض وارد شده است، تاکید داریم.

- برای غلبه بر عوارض ناشی از مرکز گرایی تاکنونی، اتخاذ سیاست‌های تبعیض مثبت جهت گذر مناطق کمتر توسعه یافته از عقب ماندگی‌های مزمن، در زمره اولویت‌های دولت مرکزی است.

- در راستای سیاست تبدیل مرزهای کشور به دروازه‌های دوستی، دولت مرکزی متعهد به تامین بیشترین امکانات برای گسترش مناسبات اقتصادی و فرهنگی بین مردمان هم تبار و هم زبان دو سوی مرزها است. این پیوندها، می باید حلقهات ضرور جهت ایجاد پیمان‌های مودت منطقه‌ای تلقی شوند.

### ۳) پیشنهاد ما برای رسیدن به همگرایی جهت غلبه بر این تبعیض

به ارزیابی ما، طی سه دهه گذشته در موضوع فهم وجود معضلی به نام تبعیض ملی در کشور و ضرورت غلبه بر آن، خوشبختانه پیشرفت‌های کمابیش محسوسی در جامعه سیاسی ایران صورت گرفته است. در مواجهه برنامه‌ای با این معضل اما، شکاف‌ها و متاسفانه حتی چالش‌ها هنوز هم بسیار جدی هستند. ما برآنیم که در مواجهه با این تبعیض نهادینه شده، می باید پیشرفت‌ها را مبنا قرار داد و برای رسیدن به اشتراکات مرحله‌ای بین جریان‌های سیاسی در این عرصه، حداکثر تلاش و احساس مسئولیت دموکراتیک را بخرج داد.

در نگاه ما، حق طبیعی هر جریان است که سقف برنامه‌ای خود در این عرصه را داشته باشد و برای همان برنامه خودش نیز مبارزه کند. اما بنا بر این اصل مسلم که راه رسیدن به حداکثرها در سیاست و برنامه از گردآوری بیشترین نیرو می گذرد، در اینجا نیز به تامین بیشترین همدلی بر پایه مشترکات نیاز است. ما با لازم شمردن همگرایی بین رویکردهای دارای حداقل تجانس در این زمینه، بر آن حداقلی تاکید داریم که ظرفیت شکل گیری یک ثقل دموکراتیک در این زمینه را داشته باشد.

اعلام موضع‌هایی مانند ضرورت پایان دادن به ساختار متمرکز در کشور، سپردن امور مردم به دست اهالی هر محل، برخورداری از حق آموزش به زبان مادری، و جبران عقب ماندگی مناطق ناشی از تمرکز گرایی، ولو که در بیان‌های متفاوت و طبعاً هم با برداشت‌های نا همسان فرموله شده باشند، بیانگر وجود اشتراکاتی بر سر این موضوع در بیشترین جریان‌های سیاسی کشور است. این اشتراکات که بازتاب و زائیده نیاز عمومی به دموکراتیزاسیون کشورند، باید نقطه عزمی برای رویکرد مشترک باشند.

از سوی دیگر، حفظ یگانگی کشور و استحکام بخشیدن به آن، زندگی ایرانی با حفظ هویت ملی - قومی خود زیر قانون اساسی دموکراتیک، وحدت بر سر داشتن ارتش واحد و پول واحد ملی، پذیرش حق حکومت مرکزی در تنظیم مناسبات بین المللی کشور و سیاست گزاری‌های کلان مالی، کمابیش و بدرجاتی مورد تأیید بیشترین جریان‌های سیاسی کشور است. اصولاً، نفس تاکید عمومی بر رفع تبعیض ملی در چارچوب ایرانی غیر متمرکز، خود اصلی ترین کادر حرکت مشترک در این زمینه باید تلقی شود.

پیشنهاد ما تاسیس یک نهاد برای گفتگوی سازمان یافته بین همه آنانی است که حاضرند پیرامون معضل تبعیض ملی و غلبه بر آن در کشور به مباحثه بنشینند و بکوشند تا از این گفتگوهای معطوف به هماهنگی در عمل سیاسی، به پلانفورم مشترکی در این زمینه برسند. چنین نهادی نه تنها باید نوعی از تدارک دیدن برنامه کشورداری دموکراتیک برای ایران فردا فهم شود، که در حد خود می تواند گردآورنده همه دموکراسی خواهان در مبارزه جاری برای دموکراسی و نزدیکی آنها با هم باشد.

**بدون غلبه بر تبعیض ملی - قومی در ایران، دموکراسی در ایران برقرار نخواهد شد**

## درس وقایع سال گذشته صادق کار



### یادداشت سیاسی کار - آتلاین

سال پر رویداد ۱۳۹۲ شمسی - که بدنبال انتخاب روحانی و وعده‌هایی که داده بود، خیلی‌ها انتظار داشتند سالی متفاوت با گذشته و سرآغاز فصل جدیدی در جامعه باشد - در نیمه شب شنبه هفته گذشته بدون این که به این انتظارات پاسخ درخوری داده شود به پایان رسید و سال ۹۴ با پیام‌های کم و بیش مشابه سال گذشته خامنه‌ای و روحانی به مردم آغاز شد. سال ۹۳ با تشدید فشار محافظه کارانی که در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورده بودند، با هدف حفظ کنترل هرچه ممکن تر امور و جلوگیری از باز شدن فضای سیاسی که خود سرپیچی از پذیرش شکست و مقابله با "نه" مردم به جریان افتادگرها بود، شروع شد. جریان مغلوب کوشید با یک ضد حمله وسیع و همه جانبه خشونت آمیز و استفاده از سکوت و مماشات روحانی مانع اکثر وعده‌های انتخاباتی مثبت او شود و دایره ابتکار عمل روحانی را در حوزه‌هایی که بر سر آنها با روحانی اشتراک نظر ندارد، محدود کند. اقتدارگرایان با این شگردها هم سیاست شان را در عرصه‌های قابل توجهی به روحانی تحمیل کردند، هم از مردمی که به او رای داده بودند، انتقام گرفتند و هم کوشش کردند وی را به یک حریف بی خطر تبدیل کنند. جلوگیری از نفوذ اصلاح طلبانی که در واقع عاملیت اصلی را در برکشیدن روحانی بر صدر دولت داشتند در دستگاه دولت، تشدید حمله به رفسنجانی، تهدید موسوی و کربوبی به اعدام، فتنه گر خواندن خاتمی و ممنوع تصویر کردن وی و پیگرد فعالین اصلاح طلب و تدارک محدودیت‌های متعدد و تصویب قوانین پیاپی علیه حقوق زنان، که به شکل وسیع در انتخابات به روحانی رای دادند، همه اینها هم انتقام گیری است و هم زمینه سازی برای محدود کردن نقش و تاثیر این گروه‌ها در تحولات دموکراتیک آتی.

اوجگیری جنگ فرقه‌ای در سوریه و عراق و ظهور داعش، تاثیرات چندگانه‌ای بفرایند تحولات سال گذشته ایران و آرایش و موقعیت جناح‌ها داشتند. این تحولات زمینه را برای حضور و تاثیرگذاری پاسداران بر رویدادهای منطقه فراهم کردند. به علاوه کامیابی‌هایی که آنها با نقش آفرینی شان در درگیری‌های منطقه به دست آوردند، هم باعث تقویت شان در درون حکومت شد و هم توسعه نفوذ ایران در منطقه را به دنبال داشت. بهم خوردن نسبی توازن در منطقه به سود ایران، و انطباق منافع کوتاه مدت ایران و غرب مسلماً نمی‌توانست در تلطیف سیاست سختگیرانه آمریکا و غرب در قبال مناقشه هسته‌ای و در پیشرفت مذاکرات تاثیر نگذارد، اما گذشته از این، تقویت موقعیت پاسداران مادامی که آنها درسیاست به شکل وسیع دخالت می‌کنند، و خود دولتی در دولت اند، نه تنها خوشایند

نیست، بلکه می‌تواند برای خود ایران نیز خطرآفرین باشد.

مناقشه هسته‌ای و کشاکش بر سر آن که هنوز سرنوشتش قطعی نشده، یقیناً مهمترین رویداد سیاسی کشور و یکی از مهمترین دغدغه‌های مردم، حکومت و بسیاری از کشورهای جهان در سال گذشته و جزء وعده‌های بود که روحانی بطور جدی آن را در سال گذشته پیگیری نمود و بخاطر موافقت خامنه‌ای و اکثر جریان‌های حکومتی، تغییر شرایط در منطقه و نیاز متقابل طرف‌های آن سوی مناقشه به حل و فصل آن پیشرفت‌های قابل توجهی حاصل شد و امکان رسیدن به توافق تقویت شد. معهداً طرح مشروط کردن توافق به لغو همزمان یکباره تحریم‌ها توسط خامنه‌ای، ولو این که مقصود از آن افزایش قدرت چانه زنی باشد، می‌تواند امضای یک توافق محتمل در آینده نزدیک را با دشواری مواجه و حتی غیر عملی کند. طرح چنین خواستی در هر حال اگر غرض ورزانه نباشد، یک ریسک سیاسی خطرناک و ناهنگام است که معلوم نیست بر اساس کدام حساب و کتاب سیاسی استوار شده است.

### سقوط قیمت نفت مهمترین واقعه اقتصادی

سقوط شدید قیمت نفت مهمترین رویداد اقتصادی سال گذشته بود. نصف شدن قیمت هر بشکه نفت برای اقتصاد عمده‌تأیید شده به نفت ایران، حداقل در این حد، به مثابه یک شوک و واقعه‌ای نامنتظره برای دولت و اکثر کارشناسان اقتصادی بود. از همین رو تمام حساب و کتاب‌های اقتصادی دولت و برنامه بودجه سال ۹۴ دولت را برهم زد. با وجود تغییراتی که در برنامه بودجه داده شد، انتظار می‌رود مشکلات جدی بر سر راه پیشبرد آن بوجود آید. با این وصف دولت، بجای کاستن از بودجه نهادهای نظامی و حذف بودجه دولتی به نهادهای تحت کنترل روحانیت، بودجه هر دوی آنها را به مقدار زیادی افزایش و بجای آن بودجه عمرانی را تقلیل داد. احتمالاً این حسن نظر روحانی نسبت به نهادهای فوق‌الذکر در تصویب برنامه بودجه دولت در مجلس بی‌تاثیر نبوده است. با این وصف سقوط قیمت نفت باعث شد که روحانی به عنوان رئیس جمهور به خود جرات بدهد و برای نخستین بار به صورت علنی مسئله پرداخت مالیات شرکت‌های تحت کنترل نهادهای نظامی و بنیادها را به وسط بکشد. البته معلوم نیست که او تا کجا بر این خواست اصرار ورزد یا بگذارند آن را عملی نماید. بهر حال مشکل کمبود بودجه به جای خود باقی است. آینده قیمت نفت نا روشن است، هزینه‌های حضور نظامی در مناقشات منطقه‌ای کلان و واردات کالا حدود ۱۲ میلیارد بیش از صادرات غیر نفتی است.

### افزایش گرانی هزینه‌های زندگی

به رغم ادعاهای مبالغه آمیز دولت مبنی بر کاهش ۲۵ واحد از تورم و رساندن تورم به حدود ۱۶ درصد، اما رشد گرانی‌ها آن چنان خود را در همه جا و همه چیز به رخ می‌کشد که صحت و سقم ادعاهای دولت را مورد تردید جدی قرار می‌دهد. ادعای کاهش تورم در شرایطی طرح می‌شود که دولت خود طی

کمتر از دو سال بهای بسیاری از کالاهایی را که گرانی هر کدامشان اثر زنجیره‌ای بر افزایش قیمت سایر کالاها می‌گذارد، بین ۲۰ تا ۵۰ درصد بالا برده و ارزش برابری ریال نیز طی سال گذشته ۰/۶ درصد تنزل یافته است. در همین هفته‌های پایانی اسفند قیمت مرغ چنان بالا رفت که دولت مجبور شد به تولیدکنندگان و فروشندگان مرغ اخطار بدهد. اما قبل از آن که دولت دست به اقدامی علیه گرانفروشی بزند، مرغداران که بر خلاف کارگران و مزدگیران صاحب اتحادیه قانونی اند، با این استدلال که تولید مرغ بخاطر گران شدن هزینه‌ها مقرون به صرفه نیست، دولت را تهدید به قطع عرضه مرغ نمودند. در قضیه گران شدن نان نیز دلایل ناناوها مشابه بود. کسبه و تولید کنندگان افزایش هزینه‌هایشان را بهر حال با گران کردن کالاهایی که تولید و عرضه می‌کنند جبران می‌کنند، اما مزدگیران که حقوق معین و کمی دارند باید با زدن هزینه‌های معیشتی شان تاوان تورم و گرانی‌ها را بدهند و دستمزدشان نه براساس نرخ واقعی تورم، بلکه بر مبنای نرخ صوری تورم ابداعی دولت اضافه شود. پارسال دولت بی‌رودریاستی زیر قولش زد و دستمزد کارگران را ۱۰ درصد کمتر از نرخ رسمی تورم که خودش اعلام کرده بود قرار داد. امسال با جعل کردن آمار تورم به شکل دیگری از افزایش دستمزد طفره رفت و حتی بخشی از هزینه طرح درمان همگانی اش را از صندوق تأمین اجتماعی و با تعدیل و گران کردن خدمات تأمین اجتماعی جبران کرد.

اگر ادعای دولت مبنی بر پائین آوردن تورم و کاهش هزینه‌ها درست بود، قاعدتاً نمی‌بایست، هزینه‌های زندگی در مقایسه با سال گذشته این همه بالا می‌رفت، تعداد کودکان بازمانده از تحصیل، زنان و کودکان کارتن خواب افزایش می‌یافت، تعداد جمعیت زیر خط فقر فزونی می‌گرفت. در این صورت دلیل موجهی برای این همه اعتصاب و اعتراض برای افزایش دستمزد و حقوق وجود نمی‌داشت و شکاف طبقاتی می‌بایست کمتر می‌شد.

### عدم اجرای وعده‌های انتخاباتی

در طی سال گذشته بسیاری وعده‌های انتخاباتی روحانی مانند آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر، لغو سانسور، توسعه جامعه مدنی، افزایش دستمزدها و غیره، بکلی یا مسکوت گذاشته شدند یا خلاف وعده‌های داده شده به آنها عمل شد. در مواردی مانند لایحه مطبوعات، انکار وجود روزنامه نگاران زندانی توسط روحانی و اظهار نظرهای عده‌ای از وزرا و مسئولان دولتی راجع به حصر موسوی و کربوبی و رهنورد چنان مغایر با وعده‌های روحانی بودند که حتی با واکنش اعتراضی عده‌ای از اصلاح طلبان حامی دولت روبرو شدند. در مواردی مانند منشور حقوق شهروندی، دادن آزادی عمل به فعالان فرهنگی، مبارزه با فساد و پرونده بوریس‌ها، تحصیلی، اقدامات اولیه‌ای که شروع شدند با چند

## درس وقایع ...

ادامه از صفحه ۱۲

به فعالان فرهنگی، مبارزه با فساد و پرونده بورسیه های تحصیلی، اقدامات اولیه ای که شروع شدند با چند توپ و تشر و تهدید محافظه کاران رقیب کنار نهاده شدند. حتی در مورد پرونده فسادها با این که دست دولت پر بود، اما دولت تا قبل از هجوم وسیع رقبا اقدامی در جهت شکایت از عوامل فساد انجام نداد و رفتارشان نه کنشی که واکنشی بود. محاکمه افرادی مانند رحیمی، سعید مرتضوی و عده دیگری صورت گرفت، اما این، بقول رفسنجانی، تنها نوک قله فسادها بود و بیشتر از آن که کار دولت باشد، کار قوه قضائیه و غالباً نتیجه درگیری های برادران لاریجانی با دارودسته احمدی نژاد بود. در مورد انتخاب وزرا و استیضای تعدادی از وزرا، روحانی تسلیم شد و محافظه کاران رقیب هر چه را که خواستند بر او تحمیل کردند. با این وجود، محافظه کاران به این هم راضی نشدند. به روی زنان اسید پاشیدند، قوانین متعدد محدود کننده و تبعیض آمیزی را علیه زنان به تصویب رساندند، تعداد بسیار زیادی را اعدام کردند، سانسور را نگه داشتند، دهه روزنامه نگار را به زندان بردند، تعدادی از روزنامه ها را توقیف کردند، دهه فعال کارگری را به دلیل فعالیت های صنفی محاکمه و به زندان محکوم نمودند، سختگیری علیه زندانیان و خانواده هایشان را تشدید نمودند، موسوی و کروبی را تهدید به اعدام کردند، خاتمی را ممنوع التصویر، عده ای از وبلاگ نویسان، روزنامه نگاران و فعالین مدنی را بازداشت و محکوم به زندان و اعدام نمودند. جلوگیری از نمایش فیلمها، توقیف چندین روزنامه، منتفی کردن برگزاری بیش از ۳۰ کنسرت، که اجازه اجرا گرفته بودند، ... نمونه های دیگری از میداننداری محافظه کاران در عرصه سیاست داخلی بودند. اما آنان، به رغم تشدید فشارها و بگیر و ببند ها، نتوانستند جامعه مدنی را از تحرک بازدارند. سال گذشته سالی مملو از تحرکات اعتراضی و حق طلبانه گروه های اجتماعی مختلف و بویژه سال گسترش بی سابقه اعتصابات کارگری بود. دامنه اعتراضات حتی به داخل زندان ها کشیده شد. دولت و حکومت در حالی که دست در دست هم با تازاندن سیاست اقتصادی نتولیرالی شان راه را بیش از پیش برای آزادی عمل سرمایه داران و آقازاده هایشان برای مصادره و غارت ته مانده سرمایه ها و مؤسسات دولتی هموار می کردند، حذف ته مانده سوبسید کالاهای اساسی را شتاب بخشیدند، قیمت کالاهای اساسی را افزایش دادند، از افزایش واقعی دستمزد مزدبگیران خودداری کردند، قوانین حمایتی و اجتماعی را تعدیل نمودند، بر اختیارات سرمایه داران افزودند، سازمان های کارفرمایی را صاحب اختیار مردم و مملکت کردند و متقابلاً اختیار تشکیل اتحادیه های کارگری را از کارگران سلب و حقوق قانونی شان را تضعیف کردند. در راستای این سیاست ها بیش از ۳۱۰ فعال صنفی را

اخراج و ده ها نفر از آنها را محاکمه و محکوم به زندان کردند. وزارت کار مانع فعالیت انجمن روزنامه نگاران شد و شکایت این انجمن به روحانی ره بجایی نبرد. وزیر بهداشت از به رسمیت شناختن خانه پرستار خودداری کرد. محدودیت بر سر راه فعالیت کانون صنفی معلمان باقی ماند. مراجعات کارگران برای ثبت سندیکاها در وزارت کار بی نتیجه ماند. فعالان سندیکایی زندانی در زندان ماندند و بعضاً تجدید محاکمه و تعداد از آنها به ۲ تا ۶ سال زندان محکوم شدند. دخالت وزارت کار در تشکلات حکومتی فزونی یافت.

با وجود همه این فشارها و بیعدالتی ها، مبارزات و مقاومت های حق طلبانه مزدبگیران نه تنها کاهش نیافت بلکه نسبت به گذشته دوچندان شد. دامنه اعتصابات و اعتراضات هم محدود به کارگران نماند. فشارهای معیشتی، تبعیض و بی عدالتی، پرستاران و معلمان را در ابعاد گسترده به اعتصاب و راهپیمایی وادار نمود.

### تشدید رویارویی جناح ها

رویارویی و جنگ قدرت بین جناح های حکومت به رغم تن دادن پیاپی روحانی به سازش و عقب نشینی، در سال گذشته تشدید شد. با هر قدمی که روحانی به عقب برداشت، اقتدارگرایان دوقدم دیگر به جلو برداشتند. در اثر این جنگ قدرت، موضع جریان موسوم به اعتدال گرایان و اصلاح طلبان در حکومت تضعیف و موقعیت محافظه کاران افراطی مخالف دولت تقویت شد. شکست رفسنجانی از محمد یزدی بر سر کرسی ریاست خیرگان، استیضاح و تغییر تعدادی از وزرای دولت، واگذار کردن پروژه های کلان اقتصادی به سپاه، مسکوت گذاشتن پرونده بورسیه ها و پرونده های فساد، محدود کردن آزادی عمل خاتمی، محکومیت پسر رفسنجانی، ... اینها همگی از علایم تقویت موقعیت جریان موسوم به اقتدارگرایان اند.

### بحران محیط زیست

کمبود آب، خشک شدن تعدادی از تالاب ها و دریاچه ها، آلودگی شدید هوای شهرهای بزرگ به خاطر استفاده از بنزین غیر استاندارد و آلوده، و توفان ریزگردها در سال گذشته به یکی از دغدغه های جدی و نگران کننده مردم در جامعه تبدیل شد. وخامت اوضاع به قدری برای جامعه ملموس شد که مردم را به اعتراض و تظاهرات کشاند و اعتراضات و واکنش های متعددی را در تهران، رضائیه، اصفهان، اهواز و مناطق دیگر برانگیخت. این اعتراضات از یک سو و نگرانی دولت از عواقب وخامت روزافزون وضعیت آب و هوا از سوی دیگر، این مسئله را در مرکز توجه قرار داد. دولت مجبور شد در برنامه هایش توجه ویژه ای به این مسئله نماید. اما حتی این عرصه نیز از کشاکش جناح ها در امان نماند و با وجود وخامت اوضاع و اعتراضات مردمی، مجلس بودجه ای را که دولت برای این کار در نظر گرفته بود تصویب نکرد. بهر جهت با وجود این درگیری ها و سوابق سوئی که مقامات حکومتی در عمل نکردن به وعده هایشان دارند، عاملی که می تواند مانع بی توجهی مسئولان به محیط زیست و تخریب بیشتر آن گردد، نظارت

مداوم مردم از طریق نهادهای مدافع محیط زیست است.

### خاتمه

خلف وعده های روحانی را صرفاً نمی توان در مقاومت رقبا ذینفوذ وی در هرم قدرت خلاصه کرد و همه فلاکتها و دشواریها را از ناحیه آنان دید. بسیاری از خلف وعده های روحانی آگاهانه وعمدی و منطبق با منافع و ایده آل های فکری و طبقاتی جریان «اعتدالی» است که روحانی سعی دارد آن را بپوشاند و وانمود کند که می خواهد به وعده های پیش عمل کند. اما دیگران نمی گذارند. برنامه اقتصادی او که از وجوه مشترک روحانی، رفسنجانی، خامنه ای و به اعتباری اکثریت جریانات حکومتی و بسیاری از غیر حکومتی های مدافع نتولیرال ها است، تبعاتی دارد که با بخشهای دیگری از وعده های روحانی، آنهم در یک جامعه به شدت قطب بندی شده و فقرزده، سختی ندارد. باز کردن فضای سیاسی ممکن است این برنامه را در نطفه خفه کند. از همین روی آنهایی که دل در گرو آزادی و عدالت اجتماعی دارند، بهتر است در عین حمایت از توافق هسته ای و عادی سازی مناسبات و هر اقدام مثبت دیگر روحانی، به جای ائتلاف وقت و هرز دادن نیرو، راه خود را بروند. ظرفیت دولت روحانی بیش از این که قریب دوسال گذشته نشان داد نیست. این است آن درسی که بایستی از وقایع سال گذشته و نزدیک به دوسال دولنداری روحانی گرفت. به امید این که سال ۹۴ سال بهتری برای مردم و کشور ما باشد و درسال جدید در پرتو مشارکت فعالانه مردم در تعیین سرنوشتشان جامعه بتواند در مسیر زودن استبداد و بیعدالتی، فقر و تبعیض و عقب ماندگی و معضلات دیگری که امان مردم و طبیعت را بریده اند، قرار گیرد.

### بولتن کارگری شماره ۷۵

**تحلیل هفته :** کارگران پتروشیمی تبریز علیه قرارداد موقت، برای افزایش دستمزد **از تجارب دیگران :** جنبشهای کارگری در تونس و مصر - ۲  
**اخبار خارجی :** فرانسه: معترضین "شامپاین" به خیابان می آیند  
اندونزی: لغو طرح تکلم به زبان محلی برای کارگران خارجی  
**از داخل :** تجمع صدها کارگر پتروشیمی تبریز در برابر اداره کار  
**صدای کارگر :** رکود بی سابقه در واحدهای قطعه ساز  
**جنبش کارگری :** اتحادیه های کارگری و ملی شدن صنعت نفت  
**ادبیات کارگری :** بیا و نغمه ز صبح و سحر کنیم آغاز

... 9

[www.kar-online.com](http://www.kar-online.com)

## مسئله ملی، ضرورت‌ها و الزامات

جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)



### در دفاع از سوسیالیسم (۵۲)

در آستانه برگزاری کنگره چهاردهم سازمان، به ضرورت طرح و دفاع از مسئله ملیت‌ها و اقوام کشورمان می‌پردازیم. موضوعی که بصورت موجی بعضاً طرح و پس از مدتی بدست فراموشی سپرده می‌شود. پر واضح است که در حیات سیاسی کشورمان مسئله ملی توانسته بخش بزرگی از فعالین سیاسی و اجتماعی را با خود همراه سازد. طرح موضوع با چنین ابعاد گسترده‌ای در فضای عینی و مجازی و در بین نیروهای اجتماعی و خصوصاً در بین جوانان، نشان از اهمیت و عینیت آن دارد. انکار مسئله ملی نه از دامنه حضور آن خواهد کاست و نه به حل موضوع کمکی خواهد نمود. در بهترین حالت می‌تواند یک واقعیت اجتماعی را برای مدتی مستور سازد. مشکل اساسی تر آنکه حل دمکراتیک مسئله ملی با ساختار غیردمکراتیک جمهوری اسلامی ناسازگار است، و پرداختن به آن می‌تواند سایر خواسته‌های دمکراتیک را تحریک نموده و به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی تبدیل گردد. پارادوکسی که یکپارچگی کشور را تهدید می‌کند.

در انتها قطعنامه‌ی "مسئله ملی" به کنگره چهاردهم ارائه می‌شود که از رفقای شرکت کننده خواهان بررسی، تصویب و اعمال آن در برنامه و اساسنامه سازمان ایم.

**پایداری مسئله ملی در سطح جهان و نقش انکار ناپذیر آن در تجربه و فروپاشی دولت‌های بزرگ بر اهمیت حل دمکراتیک آن و پذیرش حق ملل در تعیین سرنوشت خویش دلالت دارد**

### حقوق ملی

علیرغم این که اکثر فعالین سیاسی اپوزیسیون و پوزیسیون فارس زبان، حتی بخشی از چپ، منکر مسئله ملی و قومی در جغرافیای سیاسی ایران اند، کشور کنیرالملة ایران با موضوع و معضل ملیت‌ها درگیر است.

با حذف صورت مسئله به جوابی دمکراتیک و پایدار دست نخواهیم یافت. حق تعیین سرنوشت بخشی تفکیک ناپذیر از حقوق دمکراتیک خلقهاست. با برسمیت شناختن این حق و اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی نه تنها بخش اعظم این تنش‌ها در کوتاه مدتی فروکش می‌کند، بلکه اتحاد داوطلبانه و دمکراتیک نیز امکان ظهور و بقاء خواهد یافت. حل نشدن موضوع، گرایش‌های مرکزگرای و استقلال طلبانه را تشدید خواهد کرد.

**رشد هویت طلبی در بین ملیت‌های ایرانی واقعیتی عینی است که توانسته بخش زیادی از جوانان، زحمتکشان و اقشار میانی را به طرف خود جذب کند ولی این هویت طلبی قبل از آنکه در راستای جدایی و گسست باشد، عموماً در راستای تحمیل پذیرش حق ملیت‌ها در تعیین آزادانه سرنوشت خویش به صاحبان قدرت است**

### وجوه مسئله ملی

مسئله ملی بعنوان واقعیتی اجتماعی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی، از جاذبه بیرونی بالایی برخوردار بوده و پتانسیل درونی زیادی نیز در تاثیرگذاری روی مسائل اجتماعی دارد. متأسفانه فعالین ملی و چپ عموماً یک جنبه از قضیه را می‌گیرند. فارغ از این بحث بنظر می‌رسد با تداوم عوامل اقتصادی، فرهنگی، روانی، سیاسی موجود شرایط برای رشد روزافزون خواسته‌های ملی فراهم گردیده. هرچند در شرایط حاضر وجوه فرهنگی شدیدتر از سایر ابعادش امکان بروز پیدا می‌کند ولی در ادامه نمی‌توان غلبه رویکردهای دیگر را از نظر دور داشت. بطور مثال جنبش هویت خواهی در آذربایجان و ترکمن صحرا نسبت به سایر ملیت‌ها بیشتر بصورت مدنی است و لیبرال‌ترین و منعطف‌ترین خواسته‌های ملی را هم می‌توان در میان آنها سراغ گرفت. رادیکال‌ترین اش را هم در خوزستان (در بین عرب‌ها) و بلوچستان شاهدیم. متأسفانه در این مناطق رویکرد واگرایی از حکومت مرکزی شدیدتر بوده و حتی با "معیارهای" موجود می‌توان ادعا نمود که عرب‌ها و تا حدودی بلوچ‌ها در آستانه جدایی قرار دارند. البته در این رویکرد منفی صرفاً نمی‌توان نیروهای ملی را مقصر دانست، چرا که حکومت مرکزی با نفی مسئله ملی و قومی در ایران، نیروهای مرکز گریز را تقویت و در تشدید

تنش‌ها نقش مؤثرتری دارد. بایستی میانی واگرایی و همگرایی جنبش‌های ملی را شناخت و در تقویت هم‌گرایی دمکراتیک تلاش کرد.

ملیت‌ها به عنوان مجموعه‌های انسانی با بنیان‌های قومی، فرهنگی و زبانی مشترک، واقعیت‌های تاریخی هستند. پایداری مسئله ملی در سطح جهان و نقش انکار ناپذیر آن در تجزیه و فروپاشی دولت‌های بزرگ بر اهمیت حل دمکراتیک آن و پذیرش حق ملل در تعیین سرنوشت خویش دلالت دارد.

### مسئله ملی در ایران:

ایران کشوری است کثیر المله متشکل از ملیت‌های بلوچ، ترک آذری، ترکمن، عرب، فارس، کرد و گروه‌های قومی دیگر. که در یک روند پیچیده تاریخی به هم پیوندی‌های عمیق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رسیده‌اند. این ملیت‌ها ضمن داشتن وجوه مشترک اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از وجوه اشتراک کشوری و دولتی تاریخی نیز برخوردارند. ستم مضاعف ملی، به موازات ستم طبقاتی بر ملیت‌های ساکن در چارچوب ارضی ایران، توسط دولت‌های متمرکز و مستبد از دیرباز اعمال می‌شده و در صد سال اخیر بر شدت آن افزوده شده است.

رشد هویت طلبی در بین ملیت‌های ایرانی واقعیتی عینی است که توانسته بخش زیادی از جوانان، زحمتکشان و اقشار میانی را به طرف خود جذب کند.

**با توجه به شرایط مشخص جامعه ایران، مبارزه برای حل مسئله ملی و مبارزه برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک و فدرال در ایران از همدیگر تفکیک ناپذیرند**

ولی این هویت طلبی قبل از آنکه در راستای جدایی و گسست باشد، عموماً در راستای تحمیل پذیرش حق ملیت‌ها در تعیین آزادانه سرنوشت خویش به صاحبان قدرت است. و از تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر مناطق ملی و عدم توسعه یافتگی این مناطق تأثیر می‌پذیرد.

در تبیین موضوع مسئله ملی در ایران، توجه ویژه به تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه جهانی و در درون کشور، درجه فعالیت توده‌های زحمتکش ملیت‌های مختلف، سطح آگاهی و تشکل آنها، سنن مبارزاتی خلق‌ها، درجه تحریک‌پذیری گروه‌های اجتماعی زحمتکش ...

ادامه در صفحه ۱۵

## مسئله ملی ...

ادامه از صفحه ۱۴

از طرح مطالبات ملی، توان جمع‌کنندگی مطالبات ملی در بین اقشار اکتیو اجتماعی همچون جوانان و دانشجویان، رشد گرایش‌ها و هویت‌طلبی دموکراتیک در بین اقشار فرودست به جان آمده از فشارهای اقتصادی و ستم طبقاتی موجود در کنار جنبش ضد استبدادی و ضد ارتجاعی کنونی مردم، لازم و ضروریست. از طرفی دیگر جنبش‌های ملی و هویت‌طلبی ملیت‌ها برای تحقق خواست‌های خود می‌بایست در پیوند مشترک با مبارزات طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه، توان مبارزاتی و حرکت دموکراتیک خود را افزایش دهند. بنابراین تلاش‌ها باید معطوف بر ایجاد پیوندهای لازم بین جنبش‌های ملی و طبقاتی شود.

**ما خود را متحد استراتژیک جنبش‌های مطالباتی ملیت‌ها و تشکلهای ملی - منطقه‌ای می‌دانیم، که دیروقتی است به واقعیت غیرقابل انکار صحنه سیاسی ایران بدل شده‌اند**

### مخاطران

در مسئله ملی بایستی پیش‌دوری‌ها و پیش‌فرض‌ها را کنار گذاشت. خواست ملی مترادف تجزیه‌طلبی و استقلال‌خواهی و گرایش‌ها ناسیونالیستی (انواع پان‌ها) نیست. البته منکر نیروهایی که چنین اهدافی را دنبال می‌کنند، نیستیم. ولی به باور ما تجزیه‌طلبان واقعی کسانی هستند که ضرورت مسئله ملی را انکار می‌کنند. با در نظر داشت ماهیت ژئوپولیتیک کشور و موجودیت موزائیکی آن، و نقش کشورهای همجوار و هم‌زبان در تقویت مسئله ملی و قدرت‌یابی نیروهای ناسیونالیستی شدیداً ضد دموکراتیک و ضد چپ، این خطر را بیشتر از پیش احساس می‌کنیم. مجدداً تأکید می‌کنیم؛ حل مشکل نه در انکار صورت مسئله، بلکه در برخورد منطقی و حل دموکراتیک آن نهفته است.

### حقوق ملی و دموکراسی

مسئله ملی به یک مسئله جدی، عمومی و سراسری جنبش ضد استبدادی و ضد ارتجاعی مردم ایران تبدیل شده است. چشم پوشی بر این واقعیت چشم پوشی بر بخش‌های نا پذیر مبارزات برابری طلبانه و دموکراتیک مردم ایران است. دفاع از حق ملیت‌ها در تعیین آزادانه سرنوشت خویش یکی از پیش شرط‌های دفاع از آزادی در ایران و مبارزه بر علیه مستبدین و مرتجعین حاکم است که بیش از پیش فراروی احزاب و سازمانهای ترقیخواه چپ قرار گرفته است. لازم است راه حل مسئله ملیتها

در برنامه و عملکرد آنها منعکس گردد. اگر نخواهیم دامنه و حوزه نفوذ دموکراسی را به آزادی‌های فردی تقلیل دهیم، مسئله ملی بایستی در ارتباط با مقوله دموکراسی مورد ارزیابی قرار گیرد. متأسفانه در ایران بیشترین استنباط از دموکراسی به آزادی‌های فردی ختم می‌شود. دموکراسی نه پدیده ای مجرد، بلکه مقوله ای اجتماعی است، در ارتباط با دیگر مقولات اجتماعی، متأثر از آنها و متقابلاً تأثیر گذار بر آنها. بنابراین دموکراسی خواهی محقق نخواهد شد، مگر با تحقق فراگیر آن در ارتباط با مسائل طبقاتی، ملی و غیره، که عکس انهم صادق است. مضافاً اینکه پایه‌های مادی دموکراسی در ایران را ملیت‌ها می‌سازند، بنابراین امکان تحقق دموکراسی و پایداری آن بدون پرداختن به مسئله ملیت‌ها و حل دموکراتیک آن مطلقاً امکان پذیر نیست.

با توجه به شرایط مشخص جامعه ایران، مبارزه برای حل مسئله ملی و مبارزه برای استقرار یک جمهوری دموکراتیک و فدرال در ایران از همدیگر تفکیک‌ناپذیرند. در این راستا، تکیه بر اشکال متنوع مبارزه سیاسی، دموکراتیک، توده‌ای و ... وسیع‌ترین اقشار ملیت‌های تحت ستم و پیوند مبارزه آنان با مبارزات دیگر نیروها در سراسر ایران، شرط الزامی موفقیت می‌باشد.

### چپ و مسئله ملی

پس از انقلاب مشروطیت چپ بازرترین نیروی سیاسی کشورمان بود که به مسئله ملی پرداخت. بعد از انقلاب ۵۷ و تا سرکوب سراسری دهه شصت نیز نقشی تعیین کننده در رونق بخشی به عناصر فرهنگی ملت‌ها ایفاء نمود.

**ما ضمن اعتقاد به حق ملیت‌ها در تعیین آزادانه سرنوشت خویش، برابری و همزیستی داوطلبانه ملیت‌ها در چارچوب یک کشور واحد را توصیه می‌کنیم و تلاش‌های جدایی‌طلبانه را به سود هیچیک از ملیت‌های ایران نمی‌دانیم**

در ارتباط با موضوع ملت‌ها و فعالین ملی در کشورمان، چپ همواره سپر بلا و تلطیف‌کننده گرایش‌ها ناسیونالیستی بوده و از اینرو همواره از جانب ناسیونالیسم فارس و ناسیونالیست‌های ملل غیر فارس تحت فشار قرار داشته است.

در عصر جهانی سازی که فرهنگ‌ها درون‌گراتر شده‌اند، جهانی سازی امپریالیستی هم مسئله ملی را طور دیگری می‌خواهد؛ کشورهای کوچک با حاکمانی دست‌نشانده، مجذوب و مرعوب غرب سرمایه‌داری. مسئله ملی در ایران که زمانی پاک‌ترین جنبش ملی در منطقه بشمار می‌رفت، امروز خود را در چارچوب پروژه جهانی

سازی تعریف می‌کند. اگر فراموش نکرده باشیم که با تضعیف چپ انترناسیونالیست در دو دهه گذشته و کم‌رنگ شدن نقش آن در تحولات اجتماعی، بر نقش و وزن ناسیونالیسم افزون گردیده. آنگاه خطر را دوچندان احساس خواهیم نمود.

تأسف بارتر آنکه چپ مدرن هم انترناسیونالیسم را از منظر ناسیونالیسم (ملی) ارزیابی می‌کند، این رویکرد در کشور ما به شکلی شدیدتر انعکاس یافته. بدتر آنکه بخشی از چپ‌های کشورمان نه تنها مسئله ملی را کنار گذاشته‌اند بلکه مبارزه طبقاتی را هم فراموش و به عبارتی صحیح‌تر دموکراسی اجتماعی را انکار کرده‌اند. مسئله ملی هم موضوعی است که در چارچوب دموکراسی اجتماعی ارزیابی می‌شود. در نقطه مقابل این طیف از چپ بخش بزرگی از فعالین ملی قرار دارند که از حقوق دموکراتیک تنها یک وجه قضیه یعنی "حقوق ملی" مورد علاقه آنهاست و بس.

**اگر فراموش نکرده باشیم که با تضعیف چپ انترناسیونالیست در دو دهه گذشته و کم‌رنگ شدن نقش آن در تحولات اجتماعی، بر نقش و وزن ناسیونالیسم افزون گردیده. آنگاه خطر را دوچندان احساس خواهیم نمود**

### مسئله ملی و زبان:

زبان رسمی اداری، تحصیل و تدریس در مناطق خودمختار ملی، زبان مادری مردم این مناطق می‌باشد. و زبان فارسی، زبان معاشرت و مشترک تمام ملیت‌های ساکن ایران است که به عنوان زبان دوم در کنار زبان رسمی مناطق خودمختار ملی آموزش داده می‌شود. گروه‌های قومی ساکن در مناطق ملی از حق آموزش و تحصیل به زبان مادری خود برخوردارند.

### مسئله ملی و ساختار حکومتی:

ما ضمن اعتقاد به حق ملیت‌ها در تعیین آزادانه سرنوشت خویش، برابری و همزیستی داوطلبانه ملیت‌ها در چارچوب یک کشور واحد را توصیه می‌کنیم و تلاش‌های جدایی‌طلبانه را به سود هیچیک از ملیت‌های ایران نمی‌دانیم. در شرایط کنونی ایجاد حکومت‌های خودمختار ملی در چارچوب جمهوری دموکراتیک و فدرال ایران مناسب‌ترین اهرم رفع ستم ملی و رشد و شکوفایی ملیت‌های ساکن کشورمان می‌باشد. حکومت خودمختار ملی شکل اداره امور منطقه خود را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضایی و حقوقی، انتظامی و ... تعیین خواهند نمود. مجلس ملی حکومت‌های خودمختار در چارچوب سیاستهای عمومی ... و قانون اساسی جمهوری دموکراتیک و فدرال ایران از حق وضع

## مسئله ملی ...

ادامه از صفحه ۱۵

و قانون اساسی جمهوری دموکراتیک و فدرال ایران از حق وضع قوانین برخوردار خواهند بود. نمایندگان حکومت‌های خودمختار ملی در اداره امور دولت مرکزی شرکت مستقیم خواهند داشت. ضمن آنکه گروه‌های قومی و اقلیت‌های مذهبی ساکن در مناطق ملی، از حق آزادی‌های ملی، فرهنگی و مذهبی خود به طور کامل برخوردار خواهند شد و حکومت خودمختار ملی موظف به رعایت و پاسداری از این حقوق خواهد بود.

### رابطه ما با نیروهای ملی - منطقه ای:

ما خود را متحد استراتژیک جنبش‌های مطالباتی ملیت‌ها و تشکل‌های ملی - منطقه‌ای می‌دانیم، که دیروقتی است به واقعیت غیرقابل انکار صحنه سیاسی ایران بدل شده‌اند. و موجودیت آنها را بمثابة واقعیت برخاسته از هویت‌یابی ملی ارزیابی می‌کنیم. ما برای برقراری نزدیک‌ترین مناسبات بر پایه رابطه برابر حقوق، گسترش همکاری‌های متقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و حتی تشکیل اتحادهای سیاسی برپایه پلاتفرمی مشترک و تکیه بر اشتراکات عمومی سیاسی و برنامه‌ای در موضوع مسئله ملی در ایران که ضرورتی عاجل در مبارزه برای دموکراسی برای ایران و خودمختاری ملی برای ملیت‌های ساکن ایران به حساب می‌آید، تأکید داریم.

### شکل واحدهای سازمانی در مناطق ملی:

سازمان ما بایستی ساختار تشکیلاتی و ساماندهی واحدهای سازمانی خود را به نوعی بازسازی نماید که بتواند در چارچوب سیاست‌های ملی خود، بهترین عملکرد را داشته باشد. پیشنهاد ما شکل دهی واحدهای سازمانی در مناطق ملی کشور و برای مناطق ملی کشور با استقلال کامل سیاسی - تشکیلاتی می‌باشد. بدیهی است که استقلال سیاسی - تشکیلاتی واحدهای سازمانی در مناطق ملی کشور نافی الزامات ساختاری سازمان سراسری نخواهد بود. برای تثبیت نقش مناطق ملی در سیاست‌های کلان سازمانی لازم است نماینده واحدهای سازمان در مناطق ملی که توسط خود واحدهای سازمان در مناطق ملی کشور انتخاب می‌شوند، با حق رای قطعی عضو شورای مرکزی سازمان محسوب شوند.

### فطرنامه مسئله ملی پیشنهادی به کنکرة چهاردهم

۱- ملیت‌ها به عنوان مجموعه‌های انسانی با بنیان‌های قومی، فرهنگی و زبانی مشترک، واقعیت‌های تاریخی کشورمان هستند.

۲- حق تعیین سرنوشت بخش تفکیک‌ناپذیر حقوق دموکراتیک خلق‌هاست. و دفاع از حق ملیت‌ها در تعیین آزادانه سرنوشت خویش یکی از پیش شرط‌های دفاع از آزادی در ایران و مبارزه بر علیه مستبدین و مرتجعین حاکم است.

۳- ایران کشوری است که اکثریت متشکل از ملیت‌های بلوچ، ترک آذری، ترکمن، عرب، فارس، کرد و گروه‌های قومی دیگر.

۴- رشد هویت طلبی در بین ملیت‌های ایرانی واقعیتی عینی است و حل مشکل نیز نه در انکار صورت مسئله، بلکه در برخورد منطقی و حل دموکراتیک آن نهفته است.

۵- تلاش نیروهای چپ باید معطوف به ایجاد پیوند بین جنبش‌های ملی و طبقاتی گردد. نفی مسئله ملی و مبارزه طبقاتی، به انکار دموکراسی اجتماعی منجر خواهد شد.

۶- در شرایط مشخص کشورمان، مبارزه برای حل مسئله ملی و مبارزه برای استقرار جمهوری دموکراتیک و فدرال از همدیگر تفکیک‌ناپذیرند.

۷- حکومت‌های خودمختار ملی در چارچوب جمهوری دموکراتیک و فدرال ایران مناسب‌ترین اهرم رفع ستم ملی و رشد و شکوفایی ملیت‌های ساکن کشورمان می‌باشد.

۸- زبان رسمی اداری، تحصیل و تدریس در مناطق خودمختار ملی، زبان مادری مردم این مناطق می‌باشد. و زبان فارسی، زبان معاشرت و مشترک تمام ملیت‌های ساکن ایران در کنار زبان رسمی مناطق خودمختار ملی آموزش داده می‌شود.

۹- ما خود را متحد استراتژیک جنبش‌های مطالباتی ملیت‌ها و تشکل‌های ملی - منطقه‌ای می‌دانیم، و برای برقراری مناسبات نزدیک، گسترش همکاری‌های متقابل و تشکیل اتحادهای سیاسی برپایه پلاتفرمی مشترک تأکید داریم.

۱۰- سازمان ما در راستای تأثیرگذاری در حوزه مسائل ملی، واحدهای سازمانی خود را در این مناطق، با استقلال کامل سیاسی - تشکیلاتی سازماندهی می‌کند و نمایندگان مناطق ملی نیز با حق رای عضو شورای مرکزی سازمان خواهند بود.

۸ فروردین ۱۳۹۴

## درنگی بر نتایج ...

ادامه از فطحه ۱۰

حکومت جمهوری اسلامی، در دوران پس از بحران هسته‌ای نیز مانع اصلی دستیابی مردم ایران به اصلی‌ترین خواسته‌های خود است. اگر مردم به این حکومت لگام نزنند، ماجراجویی هسته‌ای جای خود را به ماجراجویی‌های دیگری خواهد داد که صرفاً به کار بقای استبداد مذهبی و سود بردن باندهای مافیایی می‌آیند.

مردم می‌توانند به حکومت لگام زنند اگر دریابند نه حکومت به حدی قدرتمند است که می‌نماید و نه مردم آن‌گونه بی‌توان که حکومت می‌خواهد. درست است که اگر عقب‌نشینی هسته‌ای رژیم تحقق یابد، در درجه اول به علت فشار قدرتهای امپریالیستی است. اما ترس حکومت از عواقب ادامه ... ادامه در صفحه وضع کنونی در داخل کشور نیز انگیزه‌ای برای سران جمهوری اسلامی است که

بخواهند از این وضعیت بیرون روند. این ترس، هراس از آن است که مبادا مردم نیروی خود را باور کنند، برخیزند و پایه‌های استبداد را به لرزه درآورند. شش سال پیش، رژیم با این کابوس تماس یافت. می‌توان اطمینان داشت که سران حکومت آن‌گونه که می‌نمایند آسوده سر به بالین نمی‌گذارند.

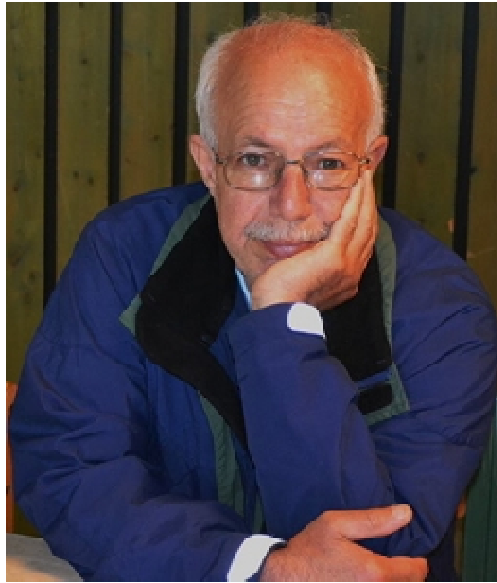
حتی اگر فعلاً جنبشی همگانی مانند جنبش سبز نیز در کار نباشد، حکومت در برابر مطالبات مردم رویین تن نیست. مردم نیز می‌توانند در عرصه‌های مختلف حکومت را به عقب‌نشینی وا دارند. شرط نخست آن است که هر گونه توهمی درباره ماهیت و مقاصد حکومت شکسته شود. مردم حق دارند از توافق احتمالی هسته‌ای شادمان شوند، حق دارند این شادمانی را ابراز کنند و نیز این انتظار را که حکومت به تعهداتی که به منظور پایان دادن به بحران هسته‌ای متقبل شده است، پایدار بماند، از راه رفته باز نگردد و فصل

بحران هسته‌ای را برای همیشه ببندد. اگر هم پایان بحران هسته‌ای تنها به معنای دور شدن کابوس جنگ باشد، باید از پایان این بحران استقبال کرد. اما احساس همراهی با این شادمانی نافی وظیفه افشاگری علیه حکومت نیست. در دوره پس از بحران هسته‌ای، این افشاگری شامل افشای نقش حکومت و به ویژه رهبر آن در تحمیل بحران ده ساله و آسیب ده‌ها میلیارد دلاری به اقتصاد ایران در یک دهه اخیر است.

**وحدت چپ**  
به سوی شکل‌دهی شکل‌برری چپ  
[www.wahdatechapp.com](http://www.wahdatechapp.com)



## در سوگ رفیق اصغر بی نیازان



امروز صبح ششم فروردین ماه ۱۳۹۴، سرانجام شمع زندگی اصغر بی نیازان در پی نزدیک به دو سال کشاکش وی با عفريت بیماری خاموش شد. با این فقد، گوهر بی مانندی از دست همه ما رفت. هر آنکس که می دانست اصغر کیست، اکنون در سوگ این آزموده درد و رنج شکنجه و زندان و سرطان نشسته است.

بی نیازان، بی نیاز از هر توصیفی بود و چنین نیز می ماند. همین که جنبش فدائی در پایانه ۱۳۴۹ چهره کرد، او نیز خانه خویش باز یافت و بی کمترین درنگ به صفوف فداییان خلق پیوست. چندی نگذشت که دست گزمگان افتاد و در معرض آزمونی بزرگ قرار گرفت. اصغر را تا آستانه مرگ زدند، زجر دادند و بسوی جان باختن بردند شاید که به پا بیفتد. او اما چنان جانانه در برابر دژخیمان ایستاد و دم فرو بست و سخن نگفت که نامش در اندک مدت، چونان نماد مقاومت بر سر زبانها افتاد. آوازه مقاومت‌های او در آن روزهای جور و رزم، همبندانش را توانی شگرف و الهامی بزرگ بخشید. اصغر اما خود تا پای در زندان قصر گذاشت و بازتاب شهامت خویش در یاران دید، گریز از وسوسه فخر را برگزید. او همواره تمجید شدگی را پس می زد. همین که در وصف خود تعریف می شنید، چهره‌اش را شرمی نجیبانه می پوشاند و آنگاه بگونه‌ای شرم آگین و با شرمی بزرگوارانه، روی از راوی بر می گرداند. فروتنی در او، سرشته شخصیت وی بود و همیشه هم پائین تر از خودش می نمود. فقط آنانی که از نزدیک بی نیازان را می شناختند، می دانستند که در پشت لبخندهای پر سکوت او چه روح بزرگی نهفته است.

اصغر با خوش مشربیی خاص خود سالهای زندان را گذراند و تا انقلاب شد و از زندان درآمد، خود را در میان انبوه هواداران سازمان پنهان کرد و باز از نام و عنوان گریخت. اما همین که در پی یورش جمهوری اسلامی به سازمان، هنگامه مایه گذاری فرا رسید و مسئولیت پذیری بس پر هزینه شد، اصغر را دگر باره هوای میانه میدان آمدن در گرفت. او در آن سالهای خون و جنایت دهه شصت، با فداکاری تمام و مایه گذاری از همسر هم‌رزم و سه دخترکان نوگلش، دیگر شب از روز نشناخت تا که با پذیرش خطرهای فراوان، جان رفقای بسیاری را نجات بدهد. او در زمره آخرین مسئولین سازمان در داخل بود که فقط هم به اصرار سازمان از ایران بیرون زد. خارج هم که آمد دوباره رفت در جلد خود و خلوت گوشه‌ای برای خویش برگزید. اصغر تا آخرین دم زندگی‌اش با سازمانی ماند که همه عمر سیاسی‌اش در آن گذشت. رفیق بی نیازان، نیاز سازمان را به خودش باور داشت؛ چون به خویشتن خویشش باور داشت. در طول دوره بیماری و تا دم مرگ بارها به ما این پیام را فرستاد که: همچنان و هنوز هم هستم! او از این طریق هم بود که آمادگی صمیمانه برای وظیفه پذیری مبارزاتی‌اش را به همه ما یادآور می شد. اصغر که همه عمر را از وصف و توصیف گریخته بود، تنها یکبار تن از خود سانسوری رها کرد و دلخواسته‌اش را به بیان آورد؛ زمانی که پیش سه نفر از عزیزانش این چنین وصیت کرد: "من مال سازمانم و سازمان مال من است. میخواهم در مراسم من سازمان حضور داشته باشد و گل سازمان را دریافت کنم. هیچکس حق ندارد وقتی گل سازمان را در مراسم من آوردند حرفی ناموافق بزند."

مگر می توان نام و خاطره این فرزند فروتن مردم را به بزرگی‌هایش یاد نکرد؟ اصغر، تنها در ذهن اشرف، مارال، بهار و سحر نیست که جایی همیشگی برای خود خواهد داشت، جان عزیز او در قلب انبوهه‌ای از ما سوگواران نیز، کماکان به زندگی و زنده بودن ادامه خواهد داد.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) متأثر از دست دادن رفیق اصغر بی نیازان، این فقد بزرگ را به رفیق اشرف و فرزندان این یار فداکارمان و به هر کسی که مهر او را در سینه داشته و دارد تسلیت می گوید و همین جا لازم می داند تا فداکاری‌های بی دریغ و مهربانانه این عزیزان و نیز باوری‌های دوستان و رفقای نزدیک اصغر در دوره سخت بیماری وی را ارج بنهد و بگوید که غم آنان را می فهمد. ما در این لحظات درد، با اندوه تمام اعلام می داریم که نام پر افتخار و تصویر همیشه زنده **رفیق اصغر بی نیازان** - این خدمتگزار صدیق و فروتن آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را، بر صندلی خالی وی در کنگره پیش روی خود خواهیم نشاند و یاد او را گرامی خواهیم داشت.

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

ششم فروردین ماه ۱۳۹۴ (۲۶ مارس ۲۰۱۵)

## تفاهم لازم بود...

ادامه از صفحه ۳

که آن را به باتلاقی در این منطقه سوق می دادند، خلل در نظام تحریمها، پرهیز امریکا از توسل به یک جنگ دیگر در خاورمیانه و بیحاصلی آشکار چنین جنگی، فشار تحریمها بر ایران و اقتصاد رو به اضمحلال آن، گسترش نارضایتی در میان مردم و انزوای فزاینده ایران در عرصه بین المللی عاملهای اصلی قوام نقطه سرریز بودند؛ نه پای رفتن و نه جای ماندن.

من در بالا از انطباق دو شما و نه حتی از دو تصویر حرف زده ام. واقعیت این است که به دلیل سرپستی که بر پرونده هسته ای جمهوری اسلامی حاکم بود و هنوز نیز چنین است، جز با الگوبرداری و شیماسازی نمی توان به درک این پرونده نزدیک شد. اعتبار خوش بینی ها و پیش بینی های من هم در همین حدود بوده است و بس.

**- خیلی ها، از جمله خود شما، تفاهم کنونی را گام بزرگی در جهت رسیدن به یک توافق جامع بر سر مناقشه هسته ای می دانند. این ارزیابی ها بخصوص با در نظر داشت موقعیت مخالفان حل صلح امیز مناقشه هسته ای را تا چه حد عملی می دانید؟**

چنان که گفتم، به نظر من مناقشه هسته ای از چند سال پیش به یک نقطه سرریز رسید. آیا معنای رسیدن به نقطه سرریز این است که هیچ یک از طرفین دیگر هیچ تلاشی برای پیشروی و هیچ زیاده خواهی نخواهد کرد؟ خیر، چنین نیست. نقطه سرریز نهایتاً فقط کف مطالبه طرفین را تأمین خواهد کرد. تعادل نهائی ای که حاصل می شود، نتیجه پیشرویها و زیاده خواهی هاست. دور نرویم! تحولات اخیر در خاورمیانه، خاصه پیشرویهای داعش در عراق و مقابله جمهوری اسلامی با آن و نیز باقی ماندن بشار اسد در سوریه، هیئت حاکمه ایران را به این نتیجه رساند که به یمن این تحولات می تواند در مذاکره امتیاز بیشتری بگیرد. شما دو برآمد حساس و خطرآفرین خامنه ای را در این ارتباط در نظر بگیرید: یکی زمانی که ظرفیت لازم غنی سازی جمهوری اسلامی در حدود دهسال آتی را ۱۹۰ هزار سو "تعیین" کرد، و دیگری زمانی که از لزوم حصول توافق جامع به یک باره سخن راند. اینها دو مورد از تلاش برای پیشروی اند، اما آشکار است که هیچ یک از این دو خواست منتهی نشده اند.

با این حال واقعیتی که باقی است، همان حاکمیت نقطه سرریز بر مناقشه هسته ای است. تمام عواملی که امریکا و جمهوری اسلامی را به مذاکره دو ساله اخیر برای یافتن راه حل کشاندند، باقی اند و حتی تشدید نیز شده اند. بنابراین نه تنها هیچ دلیلی وجود ندارد که با رسیدن به تفاهم آنها یک باره از رسیدن به توافق رو برگردانند، بلکه این تفاهم آنان را به توافق نیز نزدیکتر کرده است.

و اما مخالفان توافق، بالاتر اشاره کردم که "هر چه توافق نزدیکتر شده، مقاومت کمتر شده است". رفتار دولت‌های اسرائیل و عربستان در این باره نمونه های خوبی اند: نتانیاهو زمانی تهدید به حمله به ایران می کرد، بعدها حدودی از غنی سازی را پذیرفت و در آخرین واکنش - پس از اعلام تفاهم - از لزوم پذیرش حق حیات اسرائیل توسط ایران سخن می گوید (که به نظر من و در این حدود حرف

بسیار درستی هم می زند). عربستان خواهان "عین همان چیزی است که به ایران داده خواهد شد".

وضع مخالفان داخلی در ایران و امریکا نیز کمابیش همین است. واکنش علم الهدی، امام جمعه مشهد و از مخالفان شناخته شده توافقی با امریکا، از این زاویه نمونه وار است. مخالفانی چون علم الهدی اکنون در کار فروش توافق به عنوان "شکست دشمن در یک سنگر سیاسی" اند. نمی گویم دیگر مخالفان توافق نیز چنین عمل خواهند کرد، قاعدتاً ما شاهد مخالفت‌های مستقیمی با تفاهم و توافق خواهیم بود. اما فراموش نکنید! معنای سخنان اوباما و روحانی و دیگران، زمانی که از وجود یک فرصت تاریخی می گفتند، در عین حال هشدار به وجود و نقش همین مخالفان بود. تعادلی که نقطه سرریز بر آن استوار است، صرفاً توسط موافقان توافق تعیین نمی شود. واقعیت وجود مخالفانی برای توافق خود جری از این تعادل است.

**- شما مدافع حل مناقشه هسته ای حتی تا تن دادن دولت ایران به کنار گذاردن حق غنی سازی بودید، اکنون که حق غنی سازی توسط ۱+۵ نیز در حد معینی پذیرفته شده، چه دارید که در این رابطه بگوئید؟**

من پنهان نمی گذارم که اگر به یمن فشار داخلی و خارجی، جمهوری اسلامی کلاً از غنی سازی صرف نظر می کرد، بیشتر خوشحال می شدم. فکر می کنم الان هم یکی از وظایف ما این است که با حوصله ای قابل مقایسه با حوصله آلمانیها به مردم توضیح دهیم که غنی سازی نه تنها حلال هیچ مشکلی از ما نیست، بلکه در آینده نیز فقط منبع دشواری و بلعیدن امکانات ما برای توسعه خواهد بود.

اما اجازه دهید سؤال شما را قدری تصحیح کنم: موضع من در باره غنی سازی این بوده است که "موافق حل و فصل مسئله پرونده اتمی ایران از مجرای مذاکره بوده ام، از مذاکرات جاری میان جمهوری اسلامی ایران و گروه کشورهای ۱ + ۵ حمایت می کرده ام، حصول توافقی در نتیجه این مذاکرات را منطبق با منافع ملی ایران می دانسته ام، و در عین حال بر این نظر بوده ام که منافع ملی ما در تراز عالیتر می توانست و هنوز می تواند تأمین گردد، هرگاه جمهوری اسلامی ایران داوطلبانه از تعقیب سیاست زیانبار غنی سازی اورانیوم اعلام انصراف کند".

چنان که می بینید، صحبت از اعلام انصراف داوطلبانه از غنی سازی است و نه تن دادن به انصراف از "حق غنی سازی". اهمیت این تفاوت روشن است. امریکا تا مدتها بر این موضع بود که جمهوری اسلامی را به تن دادن به انصراف از غنی سازی بکشاند. این در حالی بود که "حق غنی سازی" یکی از مؤلفه های متشکله "کف مطالبات" جمهوری اسلامی و موجبی برای رسیدن به نقطه سرریز بود. مدتها طول کشید تا امریکا این را دریابد.

اما چرا من فکر می کنم منافع ملی ما در تراز عالیتر می توانست و هنوز می تواند تأمین گردد اگر جمهوری اسلامی داوطلبانه از غنی سازی اعلام انصراف کند؟ به این دلیل ساده که تقریباً تمام آن چه به عنوان

امتیازات غنی سازی برای ایران گفته شده، ساخته و پرداخته دستگاه دروغ است. غنی سازی یک حق هم که باشد، اعمال آن برای ایران مطلقاً سرمایه سوز است.

متأسفانه غلبه فضای رودرروئی، آن هم با قدرت امریکا، مانع از تأمل جامعه ما به طور کلی بر این پرسش شده است که "جای انرژی هسته ای در یک برنامه انرژیایی بلندمدت برای جامعه ایران کجاست؟" و جمهوری اسلامی هم ابتدا علاقه ای ندارد که به این پرسش بپردازد. من فکر می کنم انرژی هسته ای - تأکید می کنم انرژی هسته ای و نه تکنولوژی هسته ای - یک انرژی بی آینده در سیاست انرژیایی ایران است و اصرار بر داخل کردن آن در "پاکت انرژی" ما تلاشی است برای نجات صنعت هسته ای روسیه و احتمالاً دیگران.

**- می دانید که تحریم های نهادهای بین المللی و اروپایی بصورت ساختاری در آمده اند. آیا تحریم های فوق ظرف مدت کوتاهی برداشته خواهند شد یا نه به تدریج و بصورت مرحله ای بعد از بازرسی های گسترده و نامحدود و راستی آزمایی های آژانس بین المللی انرژی هسته ای در یک روند ده ساله تعلیق و یا حذف خواهند شد؟ این فرآیند بین ۶ تا ۱۲ ماه بعد از امضای نهایی آغاز خواهد شد. بسیاری از هموطنان ما خوش بین اند که تحریم ها طرف ۶ تا ۱۲ ماه آینده لغو خواهند شد؟ نظر شما چیست؟**

در پاسخ به سؤال اول گفتم که از تفاهم صورت گرفته سه روایت وجود دارد. این سه روایت پاسخ واحد و روشنی به زمانبندی لغو تحریمها نمی دهند؛ البته تا حدودی به این دلیل که در این مورد هنوز در حد جزئیات توافق وجود ندارد. آن چه می توان با اطمینان گفت این است که اولاً ادعای لغو فوری تحریمها، آن هم بدون تمایز میان تحریمهای هسته ای و دیگر تحریمها، واقعی نیست، ثانیاً این که تحریمها پس از ده سال و بیشتر لغو خواهند شد، نیز مطلق گوئی است.

واقعیت این است که تفاهم اعلام شده حاوی مرحله ها و شروطی برای لغو تحریمهای معین است؛ مراحل و شروطی که تحقق شان مطمئناً بیش از چند ماه و یک سال به درازا خواهد کشید. اما طبعاً در صورت تعهد جمهوری اسلامی به مفاد توافق مبتنی بر این تفاهم، دلیلی هم ندارم که به ده سال بیانجامد. به علاوه "تحریم داریم تا تحریم". مادام که بانک مرکزی و نفت ایران مشمول تحریم اروپا و امریکا نشده بودند، تحریم یک معنا داشت، پس از آن معنای دیگری. آنچه از تفاهم بر می آید این است که پاره ای تحریمها تا طولانی مدت باقی خواهند ماند، اما تحریمهای مؤثر به تدریج اما با ضربهنگی نسبتاً سریع مرتفع خواهند شد.

**با تشکر از شما به خاطر شرکت در این گفتگو**

## کارگران پتروشیمی تبریز، علیه قرارداد موقت، برای افزایش دستمزد

### صادق کار

دست از پیگیری شکایت‌شان برداشتند، جعفر عظیمزاده و جمیل محمدی را که جز فعال‌ترین سازمان‌گران گردآوری طومار افزایش دستمزد بودند، به ترتیب به شش و سه سال زندان و ممنوعیت از فعالیت رسانه‌ای و صنفی محکوم کردند.

البته گرچه شکایت از کارفرما به نهادی مانند اداره کار، که در از میان برداشتن قوانین حمایتی و لگدمال کردن حقوق کارگر و حمایت یک‌جانبه از کارفرما و عدم توجه به شکایت‌های کارگران یدی طولانی دارد و کردارش شهره‌ی عام و خاص است، به خودی خود ره بجایی نمی‌برد، اما به عنوان یکی از اشکال مبارزاتی به طور کلی امر مذمومی نیست و در صورتی که چاشنی یک تجمع و یا اعتصاب پرزور شود، بعید نیست متمر ثمر واقع شود و مسئولین را وادار به عقب‌نشینی کند، اما در غیر این صورت نباید آنرا عمده کرد و دل به آن خوش داشت.

برای کارفرما ساده نیست که ۵۰۰ کارگر فنی با تجربه را که بدون وجود آنان نمی‌تواند کارخانه‌اش را حتی چند روز سرپا نگاه دارد، اخراج کند.

همین مسئله در کنار حفظ همبستگی و حقانیت قانونی کارگران نقطه اتکا و قدرتی است که امکان چانه‌زنی کارگران را بالا می‌برد و به آنها کمک می‌کند که به خواسته‌های‌شان برسند. اداره کار، مدیریت کارخانه و نیروهای انتظامی البته در این میان بی‌تفاوت نخواهند ماند و سعی خواهند کرد این نقاط قوت را با ترفندهای مختلف برای ناکام کردن کارگران تضعیف کنند. حفظ همبستگی و جلوگیری از ایجاد اختلاف میان کارگران متحصن با یک‌دیگر و میان کارگران رسمی و قراردادی، در این‌گونه مواقع اهمیت اساسی دارد.

پذیرش این درخواست مدیر شرکت نیستند، بلکه خواهان تبدیل وضعیت استخدامی‌شان از قراردادی به رسمی مطابق قانون هستند.

اعتراض کارگران قراردادی پتروشیمی تبریز که به رغم سال‌ها سابقه‌ی اشتغال در این واحد صنعتی، همچنان بر خلاف قانون کار، قراردادی باقی مانده‌اند، تازگی ندارد. از سال‌ها پیش تا کنون آن‌ها به دفعات در اعتراض به سرپیچی غیرقانونی مدیریت شرکت از رعایت حقوق قانونی‌شان، مبادرت به اعتصاب و اعتراض نموده‌اند. در اثر این اعتراضات، در زمان احمدی‌نژاد قول رسمی شدن به این کارگران داده شد، اما هیچ‌گاه به آن عمل نشد. با این حال آن‌ها از این خواست موجه و قانونی‌شان دست نکشیدند و هر گاه که فرصت دست داد به اشکال مقتضی اعتراض‌شان را پی گرفتند.

در سال گذشته نیز، کارگران قراردادی پتروشیمی یک بار دیگر مبادرت به تحصن نمودند و در هفته‌های منتهی به پایان سال ۹۳ از قانون شکنی مدیریت کارخانه به اداره کار و دادگستری شکایت کردند که هنوز هیچ‌یک از این دو نهاد پاسخی به شکایت کارگران شاکتی نداده‌اند و بر حسب تجربه‌های پیشین، بعید به نظر می‌رسد که نهادهای حکومتی جانب کارفرما را رها و جانب حق را بگیرند. حتی شکایت‌های کارگران به دیوان عدالت اداری تا کنون ره به جایی نبرده است و یک بار که گردآورندگان ۴۰ هزار امضا برای افزایش دستمزد، پس از برخورد تهدیدآمیز وزارت کار، از این وزارتخانه و شورای عالی کار به این دیوان شکایت کردند، رییس دیوان عدالت اداری، پس از ۱۳ ماه با رد شکایت کارگران آن‌ها را به خدا حواله داد و چون گردآورندگان طومار

بنا بر گزارش «ایلنا» ۵۰۰ تن از کارگران کارخانه‌ی پتروشیمی تبریز که از روز اول تا چهارم فروردین در اعتراض به عدم رعایت حقوق قانونی‌شان توسط مدیریت کارخانه، در مقابل این واحد بزرگ صنعتی تحصن کرده بودند، در روز چهارشنبه ۵ فروردین ماه، به دلیل جلوگیری مدیر عامل این شرکت از ورودشان به این واحد تولیدی، در مقابل اداره کار تبریز تجمع و خواستار رسیدگی اداره کار به مشکل‌شان شدند.

ظاهراً علت بستن دروازه‌ی کارخانه به روی این ۵۰۰ کارگر که امورات فنی کارخانه را به عهده دارند، سرپیچی آنان از امضاء قرارداد مورد نظر مدیریت کارخانه است که کارگران را از شمول بخش بزرگی از حقوق قانونی‌شان محروم می‌کند و علاوه بر آن، به کارفرما امکان می‌دهد تا با حذف مزایای قانونی که به کارگران رسمی تعلق می‌گیرد، مزد و حقوق ماهانه‌ی کارگران را به مقدار زیادی کاهش دهد.

بنا به گفته‌ی یکی از کارگران شرکت کننده در این تجمع که «ایلنا» با او گفت‌وگو کرده، دریافتی ماهانه‌ی این گروه از کارگران به خاطر این‌که به زعم مدیر کارخانه «کارگر قراردادی» محسوب می‌شوند، معادل یک‌چهارم کارگران دائم است.

این کارگر با اشاره به تبصره‌های ۱ و ۲ مواد ۷ قانون کار درخواست مدیر کارخانه را خلاف قانون و تبعیض‌آمیز می‌داند و می‌گوید چون کار این کارگران ماهیت مستمر دارد، از لحاظ قانونی دائمی محسوب می‌شود و به همین دلیل آنان از امضاء قرارداد سر باز زده‌اند و حاضر به

### تمدید نظارت بر وضعیت حقوق بشر در ایران

شورای حقوق بشر نشان داد که گفتگوهای هسته ای نباید

باعث انحراف توجه به حقوق بشر شوند



۱ آوریل ۲۰۱۵ (۱۲ فروردین ۱۳۹۴) - با تمدید ماموریت گزارشگر ویژه ایران به مدت یک سال دیگر، شورای حقوق بشر به این تشخیص رسیده است که نقض حقوق بشر در این کشور ادامه دارد و گفتگوهای جاری هسته ای نباید باعث انحراف توجه بین‌المللی به حقوق بشر شوند.

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر پیوسته از شورا خواهان حفظ ایران در دستور کار آن، تداوم نظارت، بحث و گزارش دهی عمومی در باره وضع حقوق بشر در این کشور، صرفنظر از ملاحظات مربوط به جغرافیای سیاسی و بر اساس ارزیابی عینی از نقض حقوق بشر شده است. (۱)

تمدید ماموریت گزارشگر ویژه بخصوص از این نگاه اهمیت دارد که دولتمردان ایران از توجه به نقض مداوم حقوق بشر در این کشور، از جمله سرکوب آزادی‌های اساسی، تبعیض علیه زنان و اقلیت‌های قومی و دینی، زیر پا گذاشتن موازین قضایی، به ویژه در مورد زندانیان عقیدتی پرشماری که هنوز در زندان به سر می‌برند، و افزایش اجرای مجازات اعدام در مغایرت با حقوق بین‌المللی و موازین قضایی، سر باز می‌زنند. این موارد نقض حقوق بشر در ایران ساختاری، سامان‌مند، گسترده هستند.

(۱) <https://www.fidh.org/article17088>

## سند سیاسی پیرامون ...

ادامه از صفحه ۸  
تجزیه کانون‌ها، جنگ کنونی به کردها به جهت اقتصادی ضربه زده است.

### چشم‌اندازها، تدابیر و سیاست‌ها

\* با توجه عوامل متعدد تنش‌زا و قدرت‌گیری بنیادگرایان اسلامی و با در نظر گرفتن اینکه بسیاری از بازیگران خاورمیانه سرمایه فراوانی برای جنگ و خونریزی هزینه کرده‌اند، مشکل است که منطقه در آینده نزدیک شاهد صلح، ثبات و آرامش باشد.

\* مسائل منطقه به هم‌گره خورده‌اند. سرنوشت هیچ کدام از کشورهای منطقه در چارچوب صرفاً داخلی تعیین نمی‌شود. مسائل هر یک از کشورها، در سطح منطقه‌ای و جهان و با شرکت کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی و نهادهای بین‌المللی قابل حل است. واقعیت نشان داده است که مسائل منطقه با حمله نظامی و دامن زدن به جنگ‌های داخلی قابل حل نیست.

\* برخلاف نقشه خاورمیانه بزرگ دولت بوش، امروز دولت اوباما نه از نقشه جامع و فراگیر برای منطقه صحبت می‌کند و نه تدوین چنین نقشه‌ای با واقعیت‌های خاورمیانه هم‌خوانی دارد. دولت اوباما با رویدادها و روندها در خاورمیانه برخورد مشخص می‌کند. در عین حالی که این برخوردها، متأثر از راهبردهای عمومی سیاست خارجی آمریکا است. حمایت از اسرائیل جایگاه ویژه در راهبردهای عمومی سیاست آمریکا در خاورمیانه دارد.

\* خاورمیانه همچنان بازار بزرگی برای کشورهای آمریکا، اروپای غربی و کشورهای آسیای جنوب شرقی به حساب می‌آید. دلارهای نفتی یا فروش نفت وارد خاورمیانه می‌شود و با گسترش بازار کالاهای مصرفی متکی بر واردات و دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی، پس‌انداز کردن در موسسات بانکی، به سوی غرب و کشورهای آسیای جنوب شرقی سرازیر می‌شود. رقابت بر سر این بازار بین کشورهای مزبور جریان دارد و در اتخاذ سیاست‌ها، نزدیکی و دوری کشورها تأثیرگذار است.

\* خاورمیانه منطقه انباشته از شکاف‌های اجتماعی است که امروز فعال شده‌اند. بر اثر فعال شدن این شکاف‌ها، روندهای متناقض و متضاد در خاورمیانه در جریان است. از یکسو روندهای دموکراتیک نیرو می‌گیرد، از طرف دیگر سلفی‌ها و تکفیری‌ها که عقب‌مانده‌ترین و خشن‌ترین جریان اسلامی است، به یک نیروی قوی فرا رونیده و منطقه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. سرنوشتی رژیم‌های دیکتاتور در منطقه بیش از آنکه به دموکراسی بیانجامد به بی‌ثباتی، جنگ داخلی و نابسامانی منجر گردیده است. انتخابات در برخی از کشورها راه را نه برای نیروهای دمکرات، بلکه برای نیروهای اسلامی جهت دستیابی به قدرت

سیاسی باز کرده است.

\* خاورمیانه با بحران‌های عدیده‌ای روبرو است. راه‌حل بحران‌ها در خاورمیانه از درون یک سلسله توافقی‌ها، مصالحه‌ها و جراحی‌ها و خاتمه دادن به سیاست‌های توسعه طلبانه آمریکا و اروپا، عربستان، جمهوری اسلامی و ترکیه بیرون می‌آید. گردانندگان حکومت‌های عربستان و قطر، رهبران عراق و سوریه، آمریکا و اسرائیل، ترکیه و ایران، برای مصالحه‌ها و جراحی‌ها باید آمادگی داشته باشند.

\* ضرورت دارد که برگزاری کنفرانس‌های منطقه‌ای و کنفرانس بین‌المللی با شرکت بازیگران منطقه و کشورهای قدرتمند جهانی با ابتکار سازمان ملل برگزار گردد و برای پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه، عراق و لیبی، اتخاذ سیاست مشترک و هماهنگ علیه گروه‌های جهادگر و به ویژه داعش، پایان دادن به کمک‌های مالی و تسلیحاتی به آن‌ها و مهار چالش بین قدرت‌های منطقه‌ای تدابیر لازم را اتخاذ کند.

\* سیاست‌های افراطی و تجاوزکارانه اسرائیل، یکی از عوامل بحران در منطقه است. اسرائیل مشکل بزرگ خاورمیانه است. پایان دادن به کشتار مردم بی‌گناه فلسطین، تن دادن دولت نتانیاهاو به مذاکرات صلح، خاتمه دادن به محاصره غزه و برنامه خانه‌سازی در مناطق اشغال شده، به رسمیت شناختن دولت فلسطین توسط تمام کشورها، پذیرش موجودیت دو دولت اسرائیل و فلسطین و عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷، می‌تواند به این بحران خاتمه دهد. در حال حاضر ۱۵۰ کشور، دولت فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند. اما جمهوری اسلامی هنوز دولت فلسطین را به رسمیت نشناخته است.

\* چالش و جنگ نیابتی بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی در تشدید بحران و بی‌ثباتی در منطقه تأثیرات زیادی دارد. گفتگو و مذاکره مستقیم بین دو دولت می‌تواند به کاهش بحران در منطقه و چالش بین دو کشور کمک کند.

\* حکومت‌های استبدادی و فاسد، معضل بزرگ منطقه است. آنها ج دموکراتیزاسیون را با تبدیل چالش دیکتاتوری و دموکراسی به جنگ شیعه و سنی، به حاشیه رانند. در کل منطقه نیروهای جوانی رشد کرده‌اند که خواهان دموکراسی، آزادی و حقوق بشر هستند. اما همه دیکتاتورهای منطقه مخالف دموکراتیزه شدن جوامع، و به تبع آن، نظام‌های سیاسی‌اند. تقویت گرایش‌ها و نیروهای چپ و دموکراتیک می‌تواند چالش بین شیعی و سنی را تضعیف و در نهایت به حاشیه راند.

\* سیاست توسعه طلبانه قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه، صدور انقلاب اسلامی، حمله نظامی و دامن زدن به جنگ داخلی، تلاش برای کسب هژمونی از سوی این و یا آن بازیگر منطقه، تلاش برای تحمیل شیعی‌گری، وهابی‌گری، سلفی‌گری، اخوانیسم مصری، نئوعثمانیسم ترکیه، طالبانیسم و

میلیتاریزم دینی پاکستانی و خلافت داعشی بر منطقه، منطقه را به جنگ و بی‌ثباتی می‌کشاند. دموکراتیسم، حکومت‌های دموکراتیک، پذیرش منافع و حقوق کشورها، عدم دخالت در امور داخلی کشورها، پیشبرد سیاست فقرزدائی و برنامه توسعه پایدار می‌تواند چهره خاورمیانه را دگرگون کند و بنیادگرایی را منزوی سازد.

\* ما از گفتگو و مذاکره برای پایان دادن به جنگ، استقرار صلح و ثبات در منطقه، از منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای و شیمیائی، از تأمین حقوق بشر، دموکراتیزاسیون و سکولاریزه کردن ساختارهای سیاسی و اجتماعی، رهجویی برای حل دموکراتیک چالش دیرپای کرد با درونمایه تأمین حقوق کردها و از آزادی، حقوق زنان و ملی - قومی، از همزیستی و دوستی ادیان و باورهای انسان‌ها، همکاری‌های اقتصادی و سمت‌گیری برای ایجاد بازار مشترک و بهره‌گیری روشمند از ثروت نفت در خدمت رشد اقتصادی، رفاه و عدالت اجتماعی دفاع می‌کنیم.

\* با وجود جنگ و بی‌ثباتی در منطقه، قدرت‌گیری بنیادگرایی اسلامی و تبدیل شدن آن به خطر عمده، شکل‌گیری چند قدرت منطقه‌ای و پیشبرد سیاست توسعه طلبانه توسط آن‌ها، دخالت نظامی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و دیگر پدیده‌های منفی، آینده خاورمیانه با روند دموکراتیک که در بهار عربی، کانون‌ها و تونس تبارز پیدا کرد، پیوند خورده است. نیروهای چپ و دموکراتیک منطقه می‌توانند دست در دست هم بگذارند و در تقویت روندهای دموکراتیک نقش موثر ایفا کنند.

**شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

### آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

دارنده حساب بانکی: L.G.e.v

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022

442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: [karrooznamehi@gmail.com](mailto:karrooznamehi@gmail.com)